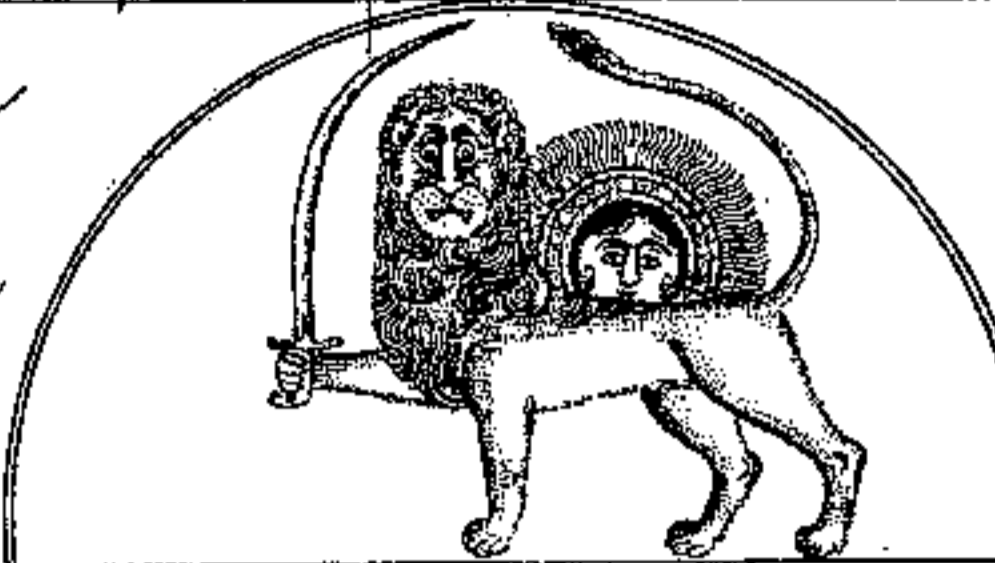


روزنامه وقایع اتفاقیه بتاريخ یوم شنبه بیستم شهر ذیحجه الحرام مطابق سال شکر نور ۱۲۶۷

نمبر سی و هشتم
مجلس در طهران طالب نسخه
ازین روز تا ما باشد در بازار
در دکان میرستید کالم
بجو فروشش فروخته میشود



قیمت روزنامه
یک نسخه سی لیا و در زمان
قیمت اعلانات
یک سطر با چهار سطر یکزار و دویست
بیشتر باشد سطرهای

اخبار واحوال ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز شنبه علیحضرت پادشاهی بجهت تماشای بازار جدید و
کاروانسرای انابکیه تشریف فرما گردیده و بعد از تماشای آنجا از
دروازه جدید محمدیه بیرون شهر تفریح فرموده و از دروازه دولت
مراجعت نمودند

چون در ایام محترم قرار تعزیه دارین لند العلیحضرت پادشاهی
از اول محترم ناده روز آنا و اعیان دولت را مرض فرمودند که
در تکیا مشغول تعزیه داری جناب سید الشهدا علیه آلاف التحية
والثناء باشند

چون درین اوقات فرار شده است که روز بروز کالکباد
شهر طهران زیاد بشود و باید راه عبور کالکباد که همواره خوب باشد
لند فرار شده است که کوههای ارک پادشاهی را کلا سنگین
نمایند بطوریکه هم عبور آب و کالکباد آسانی نبود و هم
پیاده با سزاحت بگذرد و وسط کوه چهار راهجه عبور کالکباد که در پیش
میکنند و دو طرف کوه چهار راهجه عبور پیادگان مانند سنگها
بالا آورده باشند کما بزرگ بر تفریح فرشتن میسازند و این روزها
مشغول ساختن این کج چایپاشند

در میدان ارک چند وقت پیش این جای بسیار خوب مناسب
بجهت اهل نظام ساخته شده و قریب آن اسم بجهت تشرف آینه
دیوانخانه مبارکه ساخته شده درین روزها در دست
شرقی میدان ارک بهمان طریق اطاق تذکره فارس ساخته
و به تمام رسیده و عالیجاه حاجی میرزا جبار این تذکره در آنجا
می نشیند و تذکره مورد رسید

عالیجاه میرزا تقی که سابقا در عراق بود منصب طبل سنبلی
دیوان اغلی و سباشیری کل و ظایف ممالک محروسه سرافراز
گردیده و فرمان تا یون و خلعت با درجعت گردیده است

عالیجاه ابراهیم آقا سردار جنگ فوج نهم خونی منصب سربانی فوج
نهم خونی و فوج جدید افشار بر کسروی قزوین سرافراز گردیده و
فرمان و خلعت در حق او مرحمت شد

عالیجاه محمود خان کلانتر در وقت گذشته نوشته شده بود که
اعطای نشان سرافراز گردیده نشان مزبور از مرتبه اول سربانی
و علاوه بر یک قطعه نشان مزبور یک توبه بجهت ترمیم نیز نشان
بجهت خلعت اوقات مرحمت گردیده

عالمچانان تازین العابدین حاجی افغانان بیان فرستاده در خدمت خود استام کرده بودند بهر یک یکمات و شال خلعتی فرستادند

سارولیات

استر آباد و کرگان در سر ایامی نظم و ادب در میان

ترکانان دشت کرگان سپهسالار شکل بوده است درین

روزه خیر بسیارین روزنامه رسید که قشون پادشاهی که

بجهت تنبیه لشکر از کرگان با بخار فرستادند و فتح نمایان کرده اند

و امید است که بعد ازین آنجا نظم تمام بگردد و آنچه نوشته اند این

که کل ترکان آنجا با هم متنشده از پشت دیکم دی خنده تا ششم

دی توج دور اردو را گرفته اند و جنگ با قشون پادشاهی

کردند و در همه جنگها مغدول و مشکور بودند آخر الامر سرتیپی آمدند

در میان قشون عسرتی بوده است مغرب انخافان خیر فلخان

عالمچاه محمد و لیجان پیکر سکی را بجهت محافظت اردو گذاشته

و خود با سپه باز و قشون زبده به سمت آق قلعه بجهت آوردن غلظت

و طایفه ترکان به جمعیت کرده از اول صبح شب تا ظهر جنگین

طول کشیده آخر میر خجسته شکست فاحش با نهاد داده و تفرق

از فرار یک نوشته اند بقدر دولت نراسب و آدم از آنها

ملف کرده است و فرخان نیز که بزرگ لشکر او مفدین

بود گرفتار گردیده و بجهت و مجوس است و مغرب انخافان

نیز بقدر هزار سوار در توابع اشرف حبس و آماده کرده بوده است

که اگر لازم باشد بظرف کرگان روانه نماید تا حال سوار

مربور احتیاج نیفتاده و همان قشون متوقف کرگان خواهد بود

کرمان

از فرار یک در روزنامه آنجا نوشته بودند زواری از بخار

کرمان زیارت شهد مقدس روانه بوده اند و خبر رسید

که جمعی از طایفه ضاله بلوچ بعزم تاخت زوار و مترو دین بان

آمده اند عالمچاه میرزا شفیع ببردات آنجا آدم فرستاده و

قیمت اجناس دار انخلاد طهران در بعضی هفته ها در روزنامه بجهت استخرا رطل نوشته میشود درین هفته از این فرات است

لبن	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
سارولیات	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

کرمان	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

نظر	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

لطیف	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

عمر	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

کوشی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

مجموع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

مجموع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

مجموع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
...

ف
نور
کرمان

بود که قافله در روز چهارم روزتوقت نمایند تا مشخص شود که بلوچ
از کدام طرف گذشته اند حاجی پیکسخی با تفکیکی خود در
جلو نهد و او و شارا را به آدم بفراود تا بنا به تحقیق گذشته
بلوچ از آن سمتها فرستاده بوده قبل از مراجعت آدم از او
حکایت کرده و در سفر سخی به بلوچها رجوع کرده اند حاجی پیکس
لکچها تا شش ساعت با بلوچها دعوا کرده و آنها را شکست
داده تا در فرسخ تعاقب نموده از قرار یک نوشته بودند بعد
سی نفر از بلوچ کشته شدند و غنمشان آتار خود بلوچها و نفره
بهم بسته و برده اند و نفره نیز از تفکیکی او و نفره از زوار کشته
و حاجی پیکس با جمعیت کم کمال رشادت را ابل آورده است
و چند نفر از کشتگان نیز از اقوام دو اسب کمان او بوده اند در
ایر خدمت در آنجا از اسنای دولت علیه القات زیاد باو شده

عربستان

یکی از کارهای عمده که خیر کثیر در ضمن آن متصور است بستن
در کنار پل شوشتر است از آنجا که امت اعلی حضرت پادشاهی
مصرف به آبادی و پاک محروسه است لهذا مقرر فرمودند
که بند زور بسته شود و ستدی هم در شهر مشهور به بند زور
ببندند از قرار یک نوشته بودند درین روز باند بستند
نزدیک به تمام اند و روزی هزار و پانصد نفر عمل در سر بند
کار میکنند و کی آمده است که سبب اندازی بند زور تمام
و بعد از آن بند را ببندند و در سر بند ششم هم بنده بستند
عمله رتباد در کارند و روزی چهار صد شتر از غراب آنجا بنده
شدند آنکس و غیره به سر بند زور در کارند و کشتی اسم
ایه از این روز بنا به جهت حمل و نقل آنکس می آورند و این بند
دقیق که تمام بشود منافع کلی بجهت دولت در عین خواهد

از قرار یک از عربستان نوشته اند اولایات در این روزها
کمال امنیت را دارد و لواب خان میرزا باقشون در شوشتر
نشته اند و از جنبه تا به راه فرزند و جانی بختیاری و شوشتر
و زوزول و حویزه در نهایت امنیت اند و رعایا و رکال فرغت
و آسودگی مشغول عمرتسی خود و دعا گوئی دولت علیه سپا

زنجان

از قرار یک در روزنامه زنجان نوشته اند حاجی آقا محمد زانی
که یکی از معتبرین آنجا بوده است و یکفشد که سابقه از جمله
بایها بوده است درین روزها در کار و اسرا با آهین عالی میگردد
میل این پیشکش فرورفته و بعد از اندک زمانی فوت شده
و فراس شباشی مقرب انخاقان امیر اصلاخان حکم خانه او را مقرر
کرده بوده است به اسم اینکه این شخص بایلی بوده و امورش
باید ضبط دیوان باشد برادرهای آن شخص نزد حاکم آمدند
عرض کرده اند که برادر ما سابق بایلی بوده و حال ما با او جمع
مپاشیم اموال ما را با تمام ضبط کرده اند حاکم فراموشی
خواستند و قدغن کرده است که به اموال آن شخص رجوع ننمایند
باشد و بقصرن برادرانش بدید از قرار یک نوشته اند که بای
شش هزار تومان اوضاع او بسته

در نور ایاد که از حال غم است نوشته اند که در ششم این ماه
گرگی باریده است بقدر تخم مرغ و تاده روز در خرنها مانده
بوده است و به حاصل رعایا ازین تکرک ضرر رسیده است
و در طار روز و ششپاگرگی باریده است که آنچه حاصل آنجا
بوده است میل برده است و سالی دولت خردار تحمیل
شلتوک آنجا می شده است بعد ازین سبیل ده ارده
خردار شلتوک آنجا را برادر کرده اند رعایای آنجا این سبیل

بایلی

اخبار دول خارجی

انگلیس تا پنج گانه آخر که از لندن پای تخت انگلیس رسید
 ذی قعدة بود پادشاه انگلیس و بیعت شمال آنولایت در عمارت
 خود که در محکمت اسکاتلند دارد بود چونکه آب هوای آنولایت در آن فصل
 بسیار خوشگوار و در آنجا افراد آن استکان داشتند که پادشاه
 و پرنس آلبرت چند وقت بجهت گشت و شکار در آنجا توقف نمایند اکثر
 وزرای انگلیس در پای تخت بودند و هر یک بوظن خود در قعدة بودند که
 لاردر جان رستل وزیر اعظم که در خدمت پادشاه بود و لاردر
 پارستین وزیر دول خارجی در شهر لندن و سایر مخلص جان بودند

فرانس

چنانچه در روزنامه گفته شد نوشته شد بود مدت ریاست
 رئیس دولت جمهوری فرانس چهل روز بعد از خید نوروز آینده تمام
 و همه مردم کمان دارند که در آنوقت انقلاب و اغتشاشی در ولایت
 فرانس خواهد شد و موافق خبر آخر که از آنولایت رسیده معلوم
 که این اغتشاش راهری پیش انداخته اند اما کسیکه تجددیات
 معین شده باشد جوهر معلوم شده بعضی میگویند که موافق
 دولت مدنی که در اول این دولت جمهوری نامدی بزرگ این دولت
 بود و دوباره بریاست دولت مبرور برقرار خواهد کرد و بعضی اشخاص
 که طالب خیر خواه دولت جمهوری بود در خیال داشتند که سعی و
 کوشش نموده موسیود که ترین را دوباره بریاست آن مملکت
 برقرار کنند اما کوبا این فرار درست صورت نیست در باب
 پرنس و نه ژوانوئل که او هم میگویند داعیه ریاست آنولایت
 دارد و هنوز دست که طالب استعداقت در پوز و زیاد نیستند
 که بتوانند خویش خود را پیش ببرد لویی ناپلیان هم امیدوار
 که خودش دوباره بریاست این مملکت برقرار باشد و میگویند

که بنا دارد که این امر را رجوع بخلاق نماید که اگر خلق او را بخواهند
 مجتهد و رئیس آن ولایت بشود و این گفتگو همه باعث اغتشاش
 و ناامنی در میان مردم است و بسیار را عبادت دولت را کم کرده است
 و درین روزها هم سفیدین زیاد در پاریس پای تخت فرانسه
 و محبوس کرده اند و کمان داشتند که این اشخاص میخواهند
 دوباره جنگ و خونریزی در آنولایت برپا نمایند که آنچه خواست
 خودشان است پیش ببرند و در یکی از بلوکات فرانس بعضی از
 اولاط استنجا حجاج شده و بیدق سرخ بالا کردند که علامت مسمومی
 خودشان بود و صدای زیاد بلند کرده اغتشاش در میان مردم
 میگردانند و نظام حجت آنها بیرون آوردند و آنها
 و آجر و غیره بظلم انداخته بعضی را خبری ز خوار کردند آخر الا
 نظام لایحه ابروی آنها شنید که ده چند نفر را ز خوار کردند و
 که بیدق در دستش بود با بعضی دیگر از مفتدین گرفته محبوس کردند
 و قدغن نمودند که در میان کوچه مسیح کردی دیگر حجت نمایند
 قشون نظام در خاموش کردن نایر فساد کمال زیرکی و بجا
 بعل آورده و نگذاشتند که سفیدین کار خود را پیش ببرند

مصر

در روزنامه مصر نوشته اند که پادشاه پرورشیه بنا داشت که
 در ممالک کوچک آنولایت سیاحت بکند و رفتن بود به شهر
 که یکی از ممالک کوچک نیست است و بنا که ارشته بود که با امپراطور
 اعظم ممالک استریت در یکی از شهرهای نزدیک لبرجد یکدیگر
 ملاقات نمایند و موافق خبر آخر که بمباشرن روزنامه رسیده است
 در تاریخ شنبه دو تیم ذی قعدة در شهر سز لوبرق که یکی از شهرهای
 استریت است یکدیگر ملاقات کرده اند و میگویند که در این ملاقات
 در باب نظم بعضی از ممالک خود گفتگو خواهند کرد

در باب بعضی از مالک که حکم کرده در روزنامه سابق نوشته
 شده است که که با اول بزرگ آن ولایت میخواستند با آنها ظلم نمایند
 و دوستین انگلیس و فرانسه مانع شده بودند بعضی از دولتمندان
 که امروز این ولایت مدخلیستی بدوستین انگلیس و فرانسه ندارد درین
 دزدای دوستین مزبور نوشته اند که چون بعد از جنگ فرانسه که قرار
 صلح در فرنگستان گذاشته شد کل دولتیها منظم امر میگردد
 که دولتی بدولت دیگر ظلم نکند از آنچه دوستین انگلیس و فرانسه حق از آن
 که حمایت بدولت کوچک نمائند در صورتیکه دولتی دیگر کوچکتر باشد

حساب و نقدی نامه عثمانلو

از فرار یک در روزنامه اسلامبول نوشته اند درین روزنامه علی غایب
 پسر رشید پاشا وزیر اعظم موقی دستخط شریف سلطان به
 و اما دی سلطان سرافراز شده در همان دستخط منصب وزارت
 و شیرینی یاد داده شده که یکی از وزیرای مشورتخانه دولتی باشد و
 حب احکم سلطان در مشورتخانه اسلامبول بوزارت و شیرینی دولت
 فرار گرفت

بچه ساخلو ملک حجاز دولت علی عثمانیه قسطنطنیه از ظلمه ارنادو
 فرستاده اند و چونکه حال کشتی بخارا از راه دریای مدیترانه خشکی
 مقصد میرساند این قسطنطنیه از اطراف اسلامبول به اسکندریه
 معزوفستاده اند که باید از آن ولایت عبور نموده و به بحر الاحمر
 کشتی نشسته به حجاز بروند

از فرار یک از تبریز به شیرین روزنامه نوشته اند تیار بیخ پانزده
 ماه و بیخه جزیره آنجا آمده بود که حاج را با این جرین شریفین که بود
 تاخت و غارت کرده اند و مرکب این کار از طایفه اعراب بوده
 و میگویند چند نفر از حجاج را کشته و باقی را تاخت و غارت
 و متروک نموده اند به شیرین و روزنامه صدق و که بنام این خبر

بمان طور که نوشته با آنها رسیده است در روزنامه نوشته اند
 یکنی و نیای شمالی

در وقت که در روزنامه این ولایت در باب استخاصی که میخواستند
 از یکنی دنیا جزیره گرفته و آن ولایت از حیطه تصرف دولت
 اسپانیول بیرون بیاورند می نویسند و گاهگاه این که در سرش
 در روزنامه دار الخلافه نیز ترجمه و نوشته شده در روزنامه که
 درین روزنامه رسیده است نوشته اند که در ماه شوال بقدر
 پانصد نفر از اهل یکنی و نیای شمالی از آنجا رفته و جزیره گوینه
 آمده اند و چونکه در میان اهل آن جزیره جزئی اغتشاشی بود و بعضی

از مردم آن جزیره از دولت اسپانیول باغی بودند اهل یکنی دنیا
 کمان سیکردند که تصرف کردن این جزیره و بیرون آوردن از تصرف
 دولت اسپانیول چندان اشکالی نخواهد داشت بعد از آنکه
 رسیده قسطنطنیه اسپانیول که در آن اطراف بودند بجز یک آنها
 و قسطنطنیه اسپانیول نزدیک بدو هزار نفر بودند و اهل یکنی دنیا
 که جزیره مزبور رفته بودند پانصد نفر بیشتر نبودند و قوه داشتند که

در میدان با قسطنطنیه اسپانیول مقابله و مقاتله نمایند لهذا به
 میان حصاری که در آنجا بودند و سپاهن سکنگرجای خود را
 سخت کرده بک شبانه روز در آنجا جنگ کردند بعد دیدند که در
 آنجا دوام نخواهند کرد از آنجا بیرون آمدند که بجزاری دیگر که در آن
 نزدیک در کنار دریا بود بروند و آنجا را تصرف نمایند بقدر شصت نفر
 سوار زورق شده از راه دریای بظرف حصار مزبور فرستاد و باقی
 از راه خشکی روانه شدند آنها که از راه دریای فرستاده بکشتی پادشاه
 اسپانیول که در آن سست بود بر خورده و چونکه چند مراده
 توپ کوچک در زورقها داشتند کشتی پادشاه اسپانیول
 که بخواست آنها را بگیرد نیای جنگ گذاشته شد بعد از جنگ جزئی

چند نفر از آنها مقتول و پنجاه و دو نفر زنده دستگیر قشون پادشاه
 اسپانیول گردیدند و چونکه اینها در بین مصاحبه دوستی و دوستی
 آمده و بنیای جنگی خاک اسپانیول گذاشته اند موافق فاعده
 دولت عمل اینجا مانند عمل دزد و قطاع الطریق است و واجب القتل
 در میدان شهر آنها را شش نفر شش نفر بیرون آورده دست بسته
 و او استند و سر بازان اسپانیول بروی آنها شلیک کرده
 هر پنجاه و دو نفر را کشتند و باقی چهار صد نفر و کسری که از زاجوشکی
 بجا ماندند زود روانده شدند و بودند موافق خبر آخر که آمده بود معلوم بود
 که دستگیر شده باشند بانه آنها نیز دستگیر خوانده شدند
 و قشون که خبر گرفته شدن این پنجاه و دو نفر بولایتی شکی و بنیای شکی
 رسید اهل آنجا بسیار متعجب و خشکین گردیدند در شهر بیویارک
 بعضی شهرهای دیگر جمع شده بودند که بنا بگذاردند و باره قشون
 بجزیره فرورودند و روانه نمایند که انتقام کشته شدن را بکشند و مشکل
 که دولت جمهوری خودشان آنقدر قوه داشته باشند که بتوانند
 آنها را امانت نمایند و نگذارند که بجزیره فرورودند و بکشتند که
 دولت جمهوری فرانسه کشتیها را ادا پادشاه اسپانیول
 بودند دولت انگلیس نیز درین مقدر جنسین تصرف کرده بود
 و بعضی از اهل شکی دنیا از دولت فرانسه بسیار عیب میداشتند
 که ادا و پادشاه اسپانیول نمایند چونکه خود فرانسه دولت جمهوری
 هستند و نظیر اهل شکی دنیا که بجزیره کوپه رفتند بودند این بود که این جزیره
 نیز مانند دولت خودشان جمهوری باشد و این پانصد نفر که با پنجاه
 بودند جز قشون و او طلب بودند که میخواهند آنجا تصرف نمایند
 و نوشته اند که هزار نفر جوانان جلد و چابک رنجه خوش قد و خوش
 رنگ جمیع با سلاح جنگی را استند در ملک شکی دنیای شمالی امانت
 و خواسته بودند که بودند با اهل اسپانیول محاربه نمایند و درین

کفتکها و در خصوص این جزیره صحبت بسیار شده است چونکه دولت
 اسپانیول بی پول بی اعتبارند و اهل دولت شکی دنیای شمالی
 پول بسیار دارند میگویند که بهتر است که دولت اسپانیول این
 جزیره را بدولت ما بفروشدند و راضی هستند که پنجاه هزار پول
 از برای سلطنت این جزیره بدولت اسپانیول بپردازند
 این گذارش کفتکونی ما بین دولت فرانکستان نیز خواهد شد
 و معلوم است که این کیفیت مابین زود بهای تمام نخواهد گردید
 احوالات متفرقه

از فراری که در روزنامه جدید اخبار است اسپانیول نوشته اند
 درین روزها در زمان ولایت یونان شدت کرده اند از جمله قاتلان
 نامی که بزرگ دست از دزدان بوده بعضی جاها را غارت کرده
 و بست فلاطه فرار نموده نظام مستحکم عقب آورده اند و اطلاق شده
 راه را گردانیده و بطرف دیگر رفته و درین راه قریب دیگر را نیز غارت
 کرده و در عقب او یورکی نام دزد مشهور دیگر با دست از دزدان
 رفته و قریب دیگر را غارت و تاخت نموده و اموال آنجا را برده اند
 ایضا در جریده اخبار است نوشته اند که در حوالی شهر کلمکت
 روس در نزدیکی لانتبر کلیسیایی بوده و جمعی عیسوی از آنجا
 بزیارت آن کلیسیا میرفتند و در روی رودخانه که از نزدیکی
 شهر سیکندریه میگذشت از چوب سبته بوده اند صحبت فرمودند و قشون
 روی آن پل می کشیدند از ناگاه پل خراب شده و در آنجا
 تقریباً آب افتاده اند و درین دولت و پنجاه نفر صد و پنجاه
 نفر در آب غرق گردیده و هلاک شده اند و چهل نفر
 مجروح شده اند و باقی از غرق شدن خلاص گردیده و در
 سلامت بیرون آمده اند

روزنامه قایم اتفاقیه پنجشنبه چهارم شهر محرم امطابق سال تنگوزیل ۱۲۶۸

نزهت سی و نهم
بر کس در طهران طالب شد
ازین روز تا ماه باشد
باز در در کان میرسد کانه
بلور خوش فروخته شود



قیمت روزنامه
یک سینه سیال نیز چهار
قیمت اعلانات
یک سطر تا چهار سطر یکبار
بیشتر باشد سطرهای

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز پنجشنبه گذشته سوار شدند و اولامیان افواجی که در سپردن دروازه مشغول مشق بودند شرفیاب شدند و قاعده مشق و نظام افواج منصوره در نظر محراب اعلیحضرت پادشاهی ساخته شد و بعد از آن در مسجدهای و در قیام افواج منصوره باین قسم تنظیم و پرسش نموده اند بقدریک ساعت در میان افواج توقف فرمودند و کمال توجه و محبت با عاده و افراد و صاحب منصبان نظام نمودند تا آنجا که چون مقرر فرموده بودند که معلوم شود که توپچیان ایران در هر دقیقه چند تیر توپ می‌توانند بکشد و خالی نمایند اندک حساب آثار باریک ده عاده توپ سپردن شهر برده و جای تیر اندازی را تعیین کردند بعد از آن پادشاهی مشق سرباز مشق توپچی شریف برده و خود سوار برست گرفته محبت معلوم فرمودند که در هر دقیقه از یک توپچی بکشد و خالی می‌کنند و این کمال مهارت و جلدی و حاجتی است که توپچیان ایران از تربیت این دولت قوی شوکت تحصیل کرده اند و در همین پرکردن توپچیان بسبب کینه بار و طبعی آوردند یک کیسه بار و طبعی کینه رخت و در توپچی را سوزانده و یک نفر توپچی هم قدری موقت رخت توپچیان را خاموشی کردند

و بجهت آنکه از بیابان اقبال سزوال پادشاهی استیسی با آنها رسید و بآن دو نفر توپچی که رختشان سوخته بود هر کدام شمشیر توان انعام مرحمت فرمودند و سایر توپچیان نیز مورد رحمت و نوازش ملوکانه گردیدند
در روزنامه سابق که در سیزدهم ماه گذشته نوشته شده بود که کالک استعار شده بود که منظور اعلیحضرت پادشاهی این است که کالک سوار شدن در میان جنس متداول باشد و این قاعده در دولت علیه ایران نیز رواج یابد و جنس آموده ترده طرق و شوارع حرکت نمایند مجدداً اعلام میشود که حکم امینای دولت علیه متفرق انخافان معیر الممالک کارخانه کالک سازی در قورخانه بسیار که بر آه انداخته اند بطوریکه هر قدر کالک بخواهند ساخته و پرداخته میشود و هر قسم و هر طرح هر کس بخواهد ممکن است و این مخصوص امینای اعیان دولت علیه نیست بلکه هر کس میخواهد بکشد و غیره که بخواهد از آن از دولت علیه حاصل است که کارخانه نیز رجوع نماید و هر طرح و قسمی که بخواهد بزودی از برای او ساخته میشود
در باب اعلانات که درین روزنامه قیمت آن نوشته میشود و اعلام

۲۰۱

این ولایت فوراً درست ندانستند که معنی آن چیست بلکه بعضی از
 خواص نیز نظر باینکه این قاعده تا حال درین دولت عهده اول نبوده این
 مسئله بر ایشان شنبه شده چنان دانستند که قیمت اعلانات
 نیز مانند قیمت روزنامه از هر کس که روزنامه دار مطالبه خواهد شد
 باشد برین روزنامه در اوایل روزنامه اعلانات را مشروط
 مجدداً نوشته میشود که اگر شخصی عمارتی یا باغی یا ملک یا هر چیزی که داشته
 باشد بخواهد بفروشد و بخواهد که خلق مطلع بشوند و هر کس مشتری شود
 بجز درین روزنامه های آید وی ایسا مد و طلبش هر چند سطر که بشود
 موافق قرار می که در اول روزنامه در اعلانات داده شد قیمت آنرا به
 باشد برین روزنامه میدهد یا کسی عمارتی بخواهد بخرد یا اجاره نماید یا
 اجاره بدهد یا تاجری اسباب تازه آورده و میخواهد که مردم را
 خبر نماید یا کسی چیزی بکند کرده است یا کسی مالی پیدا کرده است و میخواهد
 برساند بشرح مزبور در روزنامه اعلان میکند و خلق خبردار می شوند
 و این قرار است که بجهت استحضار و رواج داد رسد معاملات
 خلق منتفع گردد و درین روزنامه حسن خواند روزنامه اعلان کردن
 از این جهت مشهور گردید که در روزنامه خوبی که چند هفته پیش آید نوشته
 که شخصی جرسلماسی که در دیار بکر تجارت معاملات داشته است
 اسبابی از خنجاج ایران که چند سال پیش این در مرز جغتو از نظر
 از راه دیار بکر که آمده بودند در آنجا از آنجا زده بودند در بازار دیر
 و بجات حاکم دیار بکر گرفته و قبض داده است که بصاحبش رساند
 و اسباب مزبور آنان بقدر شصت عقاد تومان در نزد آن تاجر سلماسی
 موجود است که صاحب مال باوکیل اورفته استانی اموال خود را داده و بوقت
 کند بعد از آنکه این فقره در این روزنامه نوشته شد مردم از اجاره
 مطلع گردیدند صاحب اسباب مزبور در طهران پیدا شده است
 خود را نشانی درست داده و حق مالکیت خود را رسانده و بوقت خواهد

۲۰۲

از آنجا که اولیای دولت قاهره رفاه و آسایش عموم رعایا و برابری
 منظور دارند لهذا از عالچاه شعیب خان چاچاری باشی التزام گرفته
 که در رساندن نوشتهجات عموم مردم اگر چاچاران ولایات باشد
 مناسب دیدن آنان عظام مواخذه از آنها بکنند و قرار دادند که عموم سبک
 از تجار و غیره هر کس خواسته باشد با چاچاران کاغذ بفرستد
 یک کاغذ بر بسته را پنج شاهی رایج دیوان و پاکت را که تاج
 کاغذ یا بالا تر باشد یکبار دیگر حق تقدم چاچاری بدهند که کاغذ
 درست و بی عیب برسانند و با چاچار و دیگر جواب از مباشر چاچار
 اولایات بخواهند اگر چاچاران با گرفتن چه کاغذ کسیر از رساندن
 صاحب کاغذ باید کیفیت را بر مباشر برین روزنامه در اشخاص
 ابلاغ و حالی نماید که بکدام چاچار کاغذ داده است دیوانیان لازمه
 مواخذه را از او خواهند نمود

عالچاه مغرب الخاقان میرزا مصطفی مستوفی نظر باینکه مدتی مشغول
 خدمت دولت علیه بود و درین مدت از هر حسن خدمت مرآت
 صداقت و ارادت خود را در نظر طایون اعلیحضرت پادشاهی
 اولیای دولت علیه ظاهر نمود لهذا او را بلقب حلیل امین الملکی محض
 سرافراز و از اکفای مخصوص و ممتاز فرمود و فرمان مایون درین

باب شرف صدور یافت
امورات قشونی

عالچاهان جیاقتلی خان سرمنک فوج کردی و محمد حسن خان
 سرمنک فوج کلهر که از رکاب مسایون مرخص شدند نظر باینکه
 در اول بزودی هر یک فوج خود را حاضر کردند و مدتی مسم در رکاب
 مشغول خدمت بودند لهذا هر یک یک قبضه شمشیر براق طلامر
 شد که بجهت زینت و افتخار آنها
 فوج چهارم تبریزی فوج کلهر که مدتی است در رکاب طایون مشغول

مردم

خدمت بودند مخلص خانه گردیدند

فوج حلیج ساهه با عالیجاه جانمرد خان کسرو منک در غره شهر محترم محرام برکاب با یون حاضر شده وارد شدند

فوج خواجند و عبد الملکی که مدتی بود در رکاب مشغول مشق و قراول بودند مأمور کاب بسایون مخلص خانه شدند

اندوخی نامی حیاط منبر که در خانه ارامنه نزدیک دروازه قزوین منزل داشته بنزد عالیجاه محسود خان کلا تر آمده مذکور

داشته بود که سی و شش پارچه رخوت دوخته و ندوخته که با مردم بود از منزل من سبقت برده اند مشا را به عالیجاه کرجان

که خدای محمد سنج رجوع نموده و بعد از تحقیق و عوزرسی یک نفر از منی را که سابقا نوکرا و بوده با دو نفرانی که همسایه بوده و

بمنزل او آمد و رفت داشتند که بعد از یک شبانه روز که در حبس بودند در دو شب متصل سی و یک پارچه از رخوت فرود که از

خانه او زد و پاره شده بود آورده بجانیه حیاط ریخته شد حال حیاط مدتی است که چهار پارچه این رخوت باقی است و در کار تحقیق

نیامند که آنها را نیز پیدا کنند

سایر ولایات

استرآباد در روزنامه سابق شرحی علی الاجمال از احوال اردوی این استرآباد نوشته شده بود لکن علی التفصیل این است

که اکثری از فرقه ضالان در آنجا بودند و عجزه که در صحرائی استرآباد و کرگان و آن صفحات قشلاق و بیلاق دارند و ایام تابستان

می آیند و اطاعت بکجام استرآباد و آن اطراف نمی کنند همیشه به غابرین و منردین آن راهها اذیت میرسانند و هر کس

بغند به اسیری میرند و بعضی اوقات بشود که با یکدیگر اتفاق کرده جوی و جوی میشوند و به مات اطراف و حول و جوش استرآباد و

دریای مازندران تا مشاهرو و بسطام و آن طرفها بیچاره اول میروند و اسیر و غنیمت میرند و بجهت اینکه ایل و احشام اند و قلعه

و سنگانی نداشتند کلی قطع و قطع آنها هم برای حکام پنج خانی از اشکانیت زیرا که بعد از آنکه دیدند که قشون کتلی برای تنبیه آنها میرود

ایلات اندیمی که میسند و بگوستان سخت و صعب که در آن حواله حوزای می کشند و دولت علیه برای تنبیه آنها هر ساله مسایع کتلی

اخراجات باید بکنند و قشون با تنجار روانه نماید از جمله درنده استنکوزیل که قشون فرستادند عالیجاهان محمد و لیجان حاکم استرآباد

و جعفر فیلیجان میر خجیر را مأمور کردند در راه ذی حجه پس از آنکه طواصنا که ترکمانیه دیدند که کار آنها سخت شده است کلا مشغول شدند

ببینات اجماعی خواستند چشم زخمی به اردوی کرگان برینند از جمله در روز غره ذی حجه جمعی از سواره ترکان سبرکی از سکرهای قراول

اردو که مشهور است بسنگر سیاه بالا رفته و قراول سنگرم پای ثبات نشسته دست بمجاهد و متفانگ کشوند تا از اردو شوم

خبردار شده چند نفر از سرکردگان قشون قدری از سواره بردا به معاونت و امداد قراولان رفته در پهن استعجال با بره حربه و

قراولان و ترکانان سواره فرود رسیه رسید و آتش حرب بر قبال زیاد بالا گرفته نه نفر از معارف کدخدایان و رئیس سفیدان

مخالف ضا که مقتدرترین آنها بودند و همیشه باعث اغوای آنها می شدند بدست سواره عسکر فیروزی اثر گرفتار و مقتدر گردیدند و بقیه

روی بجزار نهاده هر نسبت نمودند قدری هم آنها را تعاقب نموده بجهت اینکه زمان محاربه قدری طول کشیده و اسب و آدم حسنه بودند

مراحت کردند و کدخدایان فرود آمدند استرآباد فرستاده حسیس نمودند طایفه پیغمبر ترکمانیه از آنجا که دایم مانند وحوش و سیاه در

و گذارند و خبری از رسوم چکارند از حد و شان صد مرد و

۲۰۳

سنگر سیاه

سنان

از غزای که در روزنامه آنجا نوشته اند این است که یک نفر سنان
 بهر از حریف رسیده بود است که بچه عروسی خود برنج پاره بعد از
 بسنان ناخوش شده و در ششم ناخوشی اطیبی وانی بخور کرده بود
 کاسه دوار آورده بودند و هر قدر اصرار کرده بودند نخورده بود
 از اصرار زیاد گفته بود که من این دوار نخواهم خورد مگر اینکه نامزد من
 و این دوار او بدد و از دست او بخورم نامزد شرم آخبر کردند بچند
 صحن او راضی شده بر سر بالین می آمده کاسه دوار بدست گرفته و
 او را تکلیف بخوردن نموده بود چنانچه خورد که دید کاسه دوار
 از دست او گرفته و گاهی برومی آورده بود و دوار خورده بعد از
 گفته بود که میجو اسمم جان تسلیم کنم منظورم این بود که تو بر بالین جانم
 باشی بحال دیگر وقت مردن است خدا حافظ این بخت دور بر محبوب
 خود جان داده و زندگی را پذیرد ذکره حضرت مجلس ابن الم سنان
 خورده و شاکر گردیدند

و هم در روزنامه سنان نوشته اند که بناج ششم و پنجم
 ضعیف در محله آنجاست سنان وضع محل نموده پسری از او بوجود آمده که یک
 داشته و دو دان و دو دماغ و دو گوش و سه چشم بعضی میگویند که
 بچند اینک این نوع مولود را میمون میند اند و شوم شمارند
 و بعضی میگویند که بعد از سه روز خودش مرده است

احوال متفرقه

در یکی از روزنامه های لندن بابتی تحت مملکت انگلیس نوشته اند
 که عمارت بلور را که نفایس صنایع و اجناس هر ولایتی را در
 آنجا جمع کرده بودند قرار شده بود که در روز شنبه پانزدهم ماه
 و پنجم در پای او بسته شود و اعلام کرده بودند که هر کس اجناس در آنجا داشته
 بیاید مال خود را بر آتا معلوم نمود که خود آنهار را بعد از خالی کردن بسیم

وقوع یافته که برایشان روی داده بیشتر یک غیر نشان بخش آمده
 جمعیت حجت در صد تلافی برآمدند و در دویم ماه بروز جمع
 پای بسیار پیش گذاشته غافل از آنکه زبون خود و استعداد و جلاد
 قشون ظفر نون علی الحقله بطور ابلخا بجانب اردو غایت کرده و قبیله
 بودند که جمعیتی از اردو و بجهت بردن علف همسر هم بکل سواران سواره
 دست خفیه و است چنان تصور کردند که این جمعیت بی استعدادند و همگی
 اسیر خواهند بود بر سر آنها ناخته در ده جمعیت که فروری از برای شایسته
 با کمال تصور و در انکی دست سحر قاتل کشودندش جدال التهاب با قوه
 اندک مدت متجاوز از شصت نفر آدم و صد سوس اسب از طایفه ترکمانه
 لشکر آتش بار کرده و بقیه اسب و سواران و منگول فرار کردند
 خستبار کردند با اینکه شکت فاش خورند و کاری انپیش نبردند
 از آنجا که خیرکی فطری این طایفه ضلالت است باز همه روزه بطریق دزدی
 نوبتی چهار صد پانصد سوار می آمده اند که از آدم با مال با شلنگ و غله
 نزدیکی اردو ببرند و هر روز بمقابل دست از قشون بر خورده سه نفر جمعا
 نفرنج نفر این فرقه با غنیمت با دستگیر شده اند تا روز پنجم
 عالیجان محمد و لیجان پلگر پسکی حضرت علیجان میر سجد و عتراده توپ
 و جمعیتی از قشون بردا بر سر انارامی آنجا فرستادند که گمان میر خیر داشته
 ازین صفت سواران متاثر شده بمقابل درآمدند لشکر فروری از اردو
 حمله اول با آنها شکت داده ذوالنون نام که سفد تر از شیطان و در س
 رؤسای ایشان بود با جمعی کثیر متغول گردیده و بدار البوار شناخته
 و باقی دست از او به و الا حقیقهای خود برداشته فرار کردند چنانکه کسی
 بوست و او باقی مانده و آن صفحات تا سافت کلی خالی از ترکمان امن
 و امان گردیده و انبار غله و حیوانات آنها نصیب قشون گردیده و او
 از آنجا حرکت کرده به نزدیکی جنگل پیش آمده اردو زدند که بجهت علف
 و بهر برای قشون به نگرند و او ایستاد که نظم دین در دست در آنجا فرار کردند

احمد علی

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که در جزیره تیلین آتش زیاد افتاد
 و در بسیار نخل آنجا زده است قصبه این جزیره در تاریخ پست دسیم
 شوال آتش گرفته و چونکه باد شدت میوزید و در شبانه روز آتش
 شعله در دو دو یک شب قصبه را نور سوخته و خراب شده و بسیاری
 از انبارهای غله و غیره نیز تلف شده اند خانهای نایب قونیه
 از دول استریه و یونان و ساردینه و ونسیه بالمره خراب شده
 و خانه نایب قونول دولت فرانسه هم قدری خرابی بهم رسانیده
 صاحب نصابان کشتی فرانسه که در آنجا بودند کمال حایت دادند
 بابل آنجا نودند و هر کس که توانست بیرون بیاید در میان کشتیهای خود
 جای داده از آنجا بیرون بودند
 ایضا در شب هفتم شوال در اسکودار و بروی اسلامبول که یکی از
 شهرهای نوری شهر شده میشود آتش میان خانهای آنجا افتاده نظام
 خاموش کن آنجا جمع شدند اما چونکه باد از سمت شمال میوزید
 میوزید و دینت و بیت و پنج باب خانه و صد و شصت و شش باب
 و انبار و دو حمام و چهار دکان جنبازی و پنج باب آسیاب و یک
 دکان شامی و سیاب قایق خانه و پست و پنج باب انبار و نیز یک
 بازار بر اثر آتش که نیز با آری میگویند و چهار باب مسجد بزرگ کتاب
 مسجد که چک و سیاب کار و انفراد و دو قراول خانه و پست و چهار
 و باغ خانه همی آتش گرفته و سوخت اما درین آتش کسی تلف نشده
 مگر یک زن نابینا و تنبیه که بر این آتش که در صلیطان سید حکم
 کرده بود که چادر داده و درخت و سایر با محتاج آنها را روانه نماید
 و در ستادند و روز دیگر وزیر اعظم خود شش بدبختی آنها را فرستاد
 بانها که خانه و دکانهاشان سوخته بوده و فراری گذاشته بود
 که چندان سختی نمینند
 و نیز در روزنامه اسلامبول نوشته اند که کشتیهای جنبکی که بنا

که بست جزایر یونان بودند که در آنجا آتش حرکت و غیره نامیدند
 اینکه با نیز نزدیک بود در آنجا امر قوف کردند و در لشکرگاهها
 که چهارصد کشتی کوچک تیز رو که بعضی از اطراف مالک روم که در کنار
 در با بسیار شدند خواهند رفت
 در باب ساحل راه آهن سخته کالک که بخارا از سر تا سر مملکت مصر
 روزنامهها نوشته اند که یک مسیر این راه در اسکندریه مصر نزدیک
 نهر محمودیه که در آن نزدیکی انبارهای غله دولتی است خواهد بود که یک
 طرفش هم دریاست و یک سره بکر راه میزور در شهر مصر القاهره بود
 بیابان محدود است و از آنجا به زمین کویر میگذرد که بشهر سیوسین
 بحر الاحمر میرسد بیک ملاحظه ساحل این راه آهن در مملکت مصر
 چندان اشکالی مانند سایر ولایات ندارد زیرا که زمین مصر
 هموار است و هیچ کوه ندارد اما در گذشتن میلیهای آهن قدری
 اشکال بهم میرساند چونکه قیوش خاک است و سنگ ندارد و
 راه میزور را در آنجا از زمین بلندتر ساخت که در اوقات بالا آمدن
 آب رود و نیز که زمین مصر در برابر میانه آب این راه آهن را نیز
 بگیرد و در ساحل این راه عباس پاشای مصر کمال امداد
 به انگلیسها کرده است و هم درین انگلیس که با بخار قوه اند فهم و عا
 پاشای میزور درین باب پسندیده و پس نموده
 یک کارخانه بزرگ ریسان تابی و غیره نزدیک به شهر قاهره مصر
 آتش گرفته و با انبارها که در آن اطراف بوده بالمره سوخته است
 میکنند که بقدر صد هزار تومان پول ایران آنس طرف که
 بنا دارند که چند صد کشتی بخار تیز رو در رو و سیل برآه بنظر دارند
 عبور این کشتیهادر اول با نیز خواهد بود
 در یک هفته مختار نفر به بیمار خانه قاهره مصر برده اند که همه را عقرب
 زده بود راست در وسط تابستان هم در میان خانهای قاهره

۲۰۵

باشد و اذیت زیاد بخل می رسد

کشتی بخار دولت عثمانیه بنام پنج خیم شهر شوال به شهر کتیکه
رسیده بود و هزار پانصد نفر قشون از ناو و در آن کشتی بودند از
کشتی بیرون آمدند که بملکت حجاز رفته و شایع گشت که کشتی از ایلات با

کمتر کسی در آن دولت داده اند بلکه از اول تا آخر بیشتر
از ده دوازده نفر از اسناد مقررین دولت علیه عثمانیه باین نشان
سراواز شده اند

اعلانات

قیمت کتابهایی که در دولت علیه ایران انطباق شده در
روزنامه های سابق نوشته شد مجدداً درین روزنامه نوشته
که هر کس خریدار باشد در طهران در نزد حاجی عبدالحمید
دارالطباعة روزنامه از این قرار فرستاده میشود

- ۱۰۰۰ کتاب حسینه چهار هزار دینار
- ۱۰۰۰ کتاب علیه یک تومان
- ۱۰۰۰ کتاب اعمال سه ماهه پنجاه دینار
- ۱۰۰۰ کتاب الف لیلی دو تومان و پنجاه
- ۱۰۰۰ کتاب تاریخ معجم پنجاه دینار
- ۱۰۰۰ کتاب جنات مخلد دو هزار دینار
- ۱۰۰۰ کتاب انبای میرزا امین خان پنجاه دینار
- ۱۰۰۰ کتاب تاریخ نادر پنجاه دینار
- ۱۰۰۰ کتاب ابواب ایچان یک تومان
- ۱۰۰۰ کتاب لیلی مجنون یک پنجاه دینار
- ۱۰۰۰ کتاب شرایح یک تومان
- ۱۰۰۰ کتاب نصاب یک هزار دینار
- ۱۰۰۰ کتاب ترسل عطار دو هزار دینار
- ۱۰۰۰ کتاب جامی شش هزار دینار
- ۱۰۰۰ کتاب عین الحق پانزده هزار دینار
- ۱۰۰۰ کتاب جلاویز پانزده هزار دینار
- ۱۰۰۰ کتاب مختار نامه دوازده هزار و پانصد دینار

درین روزنامه کشتی بخاری بزرگ که انبارش نزدیک بود هزار
خردار جای بار گیر داشت ما این سینی دینای شمالی و ولایت انگلستان
آتش گرفته و چون بار کشتی بزور سقر و قیود خاموش کردنش
نکند اول درای انبار کشتی را بسد که آتش جای نفس کش
نداشته باشد بلکه خاموش شود و دیدند که چاره نشد ایل کشتی
روز و قهای خود را سوار شده و سبلات بیرون آمدند اما کشتی
بالمرة آتش گرفته و سوخت

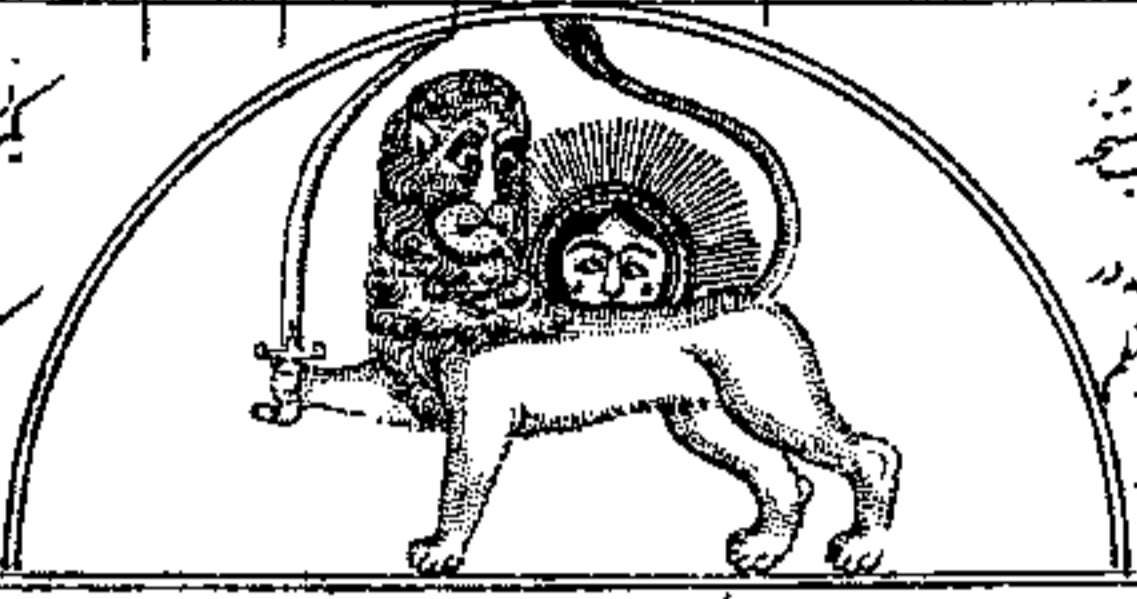
از جزیره سراندپ رفته اند که بحاصل قوه که در آنجایی کارند
سپار ضرر از موشها رسیده بود بطوریکه تشویش داشتند
که اسال حاصل آنجا کم بیاید زراعت قوه در جزیره سراندپ
نباشد است و درین سالها نازه بنای کاستن و عمل آن
که داشته اند و در اول تخش را از آنجا آورده اند حالا یکی از تجارت
بزرگ آن جزیره قوه است

در ملکت استرته راه آهن سنجیکال که بخار میازند قدیمی ساخته
و در کارند که راههای دیگر را بسازند و درین روزها چند عاده
بخار در روی این راهها امتحان کرده اند و لکن راه بزرگ که از سر
تا سر آن ملکت بگذرد تا اول بکر هم تمام نخواهد

جناب جلالت آقا احمد و قین افندی سفیر کسره دولت علیه عثمانیه
که مامور سفارت پای تخت دولت علیه ایران است از دولت
با عطا نشان افتخار سراواز گردیده و این نشانی است که

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج یوم خجسبیه رده شهر محرم امشب این سال تنگوریل

قیمت روزنامه هر روز
یک ششده شایان از جیب
قیمت اعلانات
یک سطر اچهار سطر یکمزد
میر باشد سطر پنجای



نزهت جلم
مکس در طهران طالب
این روزنامه باشد در
بازار در دکان میرستید تا علم
بلور فروش فروخته میشود

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

پیشتر خبری از طرف کرانشان رسیده بود که علامت ناخوشی و باد را بجا
بهم رسیده و اولیای دولت علیّه فی الفور احکام صادر و مقرر فرمودند
که در معابر آدم و حنظل گذاشته مانع از عبور سردین آن صحراست
این ولایت باشند خلق خدا از بیم سربت ناخوشی این شوند و در این
ضمن همیشه جو را گرم و کف و شدت و ضعف و رفع و دفع این علامت
بودند از فرایک این روزها آدم عالچاه مقرب انخافان سلیمان خان
سرتیب و حاکم اسدآباد بچاپاری وارد دارالخلافه شدند و از
عالچاه مقرب انخافان اسکندر خان سردار حاکم کرانشان
کاغذاری و معلوم شد که از طرف محقره و عراق عرب از تحقیق کرانشان
رسیده و ما بخلق و اضطراب مردم آنجا شده و ده است و لیکن در
روز غدیر غدیر از میان و برکات آن یوم مبارک بارش شروع کرد
و تا سه روز است و ایافته که بجهت الله تعالی ایجان باران رحمت خود
جل شانه اثر ناخوشی بکلی رفع شده و تا روزیست و خجسبیه
علامتی و نشانی در کرانشان نبود است و همین چای را آورند
خود نیز بکرانشان رفته و آنچه لازم تحقیق و غور رسمی بوده در کوه
محللات آنجا بعل آورده و مختفاد است و معلوم کرد است که نه

رفع شده است و از فرزند نوشته مقرب انخافان سلیمان خان از
آن بپوش علاوه بر رفع ناخوشی منافع کلیه تیر مردم رسیده
مواراجتدی سالم نموده است که بخلاف سنه اول قبلت و لرزی
وجود ندارد نوشته بود که بتقریر زوار و عابری از عربستان تیر این
ناخوشی بجهت الله تعالی بالمره رفع شده است
چون عالچاه میرزا غفار خان سالهای سال بود که بعد از خدمت
کرده خاصه او قاضی که اعلیحضرت پادشاهی شریف فرمای سفر است
بودند مشارالیه در خدمت محوله سماعی جمیل بطور آورده بودند
او را منصب جمیل نیابت دوم وزارت دول خارج سزاوار فرمودند
که با امور تجارتی دول خارج واری نماید و فرمان مسایون خلعت
درین باب با و مرتب شد که میرزا غفار خان
درین روزها چای را بدار الخلافه طهران رسیده و از دست پوز
پای تخت ممالک روستیه و سایر دول فرنگستان اخبار آوردند
بود در کزنت که در شهرست پوز بوز برق چاپ میزند نوشته
بودند که عالچاه شفیع خان مصلحت که از این دولت علیه که نامور
سفارت شهر لندن پای تخت انگلیس بود با صاحب منصبان خود
بشهر سوئیس پطمان که منزل اول خاک انگلیس است رسیده بود

اهل این شهر سپاه خورسندی و شادمانی از آمدن شایر الیه و شایر
و آنچه مکنشان بوده است در اعزاز و احترام روز و روز و شش عمل آورد
و با کمال غنیمت و حرمت او را وارد کرده اند سهل است تو قهر و کبری که
که با سفیر کبریا نون خود میباید با او نموده اند و روز خبر در وقت
لبدن پای تخت انجلس رسیده است البته درین روزها هوا
رسید

مقرب انخافان میرزا محمد سعید در خدات محوله بخود حسن اهتمام و صدا
در استغلی را شهید پیشگاه اعلیحضرت پادشاهی داشته و سزا
حضرت امیر خدات نجر رسایل خاصه و صفت امانت و راز داری
و درست کاری موصوف و خداتش مقبول و سخن خاطر انسانی بود
جاوید مدت کرده اند درین روزها او را لقب جلیل مؤمن الملک
سرافراز و از جمله مقربان حضرت کرده و در سلطت برید مرتبه و مقرب
پن الاکفای ممتاز فرمودند و فرمان مبارک درین باب شفقت
صدور

فوج زنگنه گرمانشانی که تازه گرفته شده بود درین روزها در
دار انخلا و طهران شدند

عالیجاه نورالدخان شایر انکونایب مقرب انخافان اجودان با
بیرشکی فوج خواجوند عبد الملکی منصوب و خلعت و حکم حرمت

عالیجاه سعید محمد خان حاکم بهرات پسر ظهیر الدوله سردار بزرگ خان
با پیشش در بار عالیون فرستاده بود این روزها از جانب
پادشاهی مقرب انخافان میرزا احمد خان ناملم دیوان را با اسب
یراق طلا و کار و مکمل و خلعت فاخر برای تسلیت فوت ظهیر الدوله
و تهنیت حکومت خود شش ماه فرمودند و در روز پنجشنبه محرم
از دار انخلا مبارک روانه شدند

در روز شنبه بمقام شهر محرم محرم دو ساعت غروب بانه باد سپاه
شدیدی برخاست و تا وقت غروب انضا داشت و چاه
تکیده دولت را که در میان ارک است و پنجاه و دو ذرع طول و سی
دو ذرع عرض آن است و در یک دار و باد پاره کرده و خواب
لکن از آدم و جمعی که در میان یک بود سجده ایچکس مطلقا صد مرتبه
کر اینکه از اسباب چرخانی یکبار از لاله و مردنچی و چارچرخ

برای زینت یکم چیده بودند و در ری شکنه و در طاق شب با وجود
بارندگی تا صبح چادر بان بزرگی را درست کرده بر پا نمودند که
صبح هر کس آمد معلوم شد و ندانستند که این چادر افتاده بود و بهمان
زیب و زینت که اول بود باز چیده

درین اوقات که ایام محرم محرم و تغزیه داری جناب سعید الشهدا
عموم علماء و سادات و اعیان و اشراف در عایاد و بر ایاد در کما
بر اسم تغزیه داری قیام و بدعا کونی دوام دولت جاویدند
علیه اقدام دارند و در زینت های باطنی پاره از جلال الواط و اشراف
این ولایت در ایام محرم با هم جنبک و جدال و مناظره و آشوب
می نمودند سجده الله درین عهد از انظام انسانی دولت علیه و ساحتین
فراول خانها و محاربت و محافظت فراول با و مستحقین این نزاعها
بالم و از میان الراط و اشراف و عوام انناس بر داشته شده است

سایر ولایات خراسان

از فرار یک در روزنامه خراسان نوشته بودند در او اخر ماه شوال
بقدر پنج شش هزار سواره زنگان از سرخس بیخست تا زرتیست حید
رفته بودند و از آن بلوکات اسیر سپاه و غنیمت بسیار برده
بودند بنواب حسام السلطه خبر رسیده عالیجاهان عباسقلخان
میرچو حسام خان الیخانی را با قشون و سواره نامور نموده سر راه
ان فرقه ضلالت اثر گرفته در رسیدن با نجا حکم معلوم بطوری اتفاق

سایر
یا

افتاده و بیکه کرد داخل شده بودند که دست بست و شمشیر
 و خنجر خنجر با هم مقابل و محاربه کرده بودند با الاخره سواره ترکان
 و مخدول و سگوب فرار بر فرار اختیار کرده دست از سینه و بازو
 کشیده راه گریز پیش گرفتند و متجاوز از دو لیست و پنجاه نفر اسیر
 سر بست قشون ظفر نمون آند و آنچه اسیر و اموال نیز که سواره
 ترکان از آن بلوکات برده بودند با اتمام از آنها گرفته و بغیر و زنی
 مراجعت نموده اند

هم در روزنامه خراسان نوشته بودند که در شهر مشهد
 جوانی با شخص بقالی صحبت و شوخی داشته و برسم جوانان مزاح
 مینموده روزی میرد در پیش دکان آن بقالی می نشیند و باز با
 سخنگو و شوخی گذاشته درین بین عموی آن جوان بد در دکان بحال
 مزبور رسیده بقالی خواسته بود که قدری چشم آن جوان را بشناسد
 بمیرش گفته است که این برادر زاده تو نیکو ارد که من کتب بحکم
 و بکار خود برسم از بسکه اینجا می آید و حرف مینزد و شوخی میکند
 آن شخص به برادر زاده اش متعجب شده و میگوید برو در اینجا
 جوان میگوید حال قدری کار دارم خواهی رفت عموش
 با بغیر سنگ و زنده از دکان بقالی برداشته بان جوان انداخته
 دست اجل سنگ را گرفته و بر سر جوان فرود آورد و بجهن
 حوزدن سنگ سر آن جوان شکافه و خون مغز طی آمده جان
 بجان آفرین تسلیم کرد عموی آن جوان از شدت بحالت بخانه خود
 آمده طنابی بجلق خود انداخته خواسته بود خود را خفه نماید که
 دین برادرم را ندانم و سید انم که او مرا قصاص نخواهد کرد من
 حوزدای کشم برادرش که پدر آن جوان بوده خبردار گردیده
 و آمده باز بزمای خانه بر سر او ریخته و با او در او ریخته و گذاشته
 که حوزد را جلاک نماید و او را از قصاص معذور داشته نعرش آن جوان را

برده و بجا کسپه رده اند

شیراز

از فرار یک در روزنامه آنجا که در زخمه که شنیده رسید
 بودند که صفحات فارس نهایت ایت را داشته است
 و آب نصرت الدوله بعد از مرخصی از رکاب سپه روزی ایتاب
 پن راه با مقرب انخاقان محمد سلیمان ایل یکی بجهت نظم
 و سرکشی بطرف کوه کیلیو و بهبهان رفته اند و آن صفحات در
 کمال انتظام بوده است و چند نفر و زد که قافله را در راه بند
 زده بودند و آب نصرت الدوله مرا گرفته و شیراز فرستاده است
 و بسیاری خود رسیده اند و راههای آنجا این قات از زدند

یزد

عالیجاه معرب انخاقان میرزا باقر خان مطیرس وارد یزد شده در خانه
 عالیجاه علی قلی خان منزل نموده اند او همای مشاور اید در حضور راه یک سنگ
 از قصبه اقد که شته بسته رخت زمانه از ترمه و ابریشی و غیره پیدا کرده
 نزد میرزا باقر خان آورده اند و او هم یک یک سپاه نموده و دست
 عالیجاه میرزا عباس نایب الحکومه یزد سپرده است که به صاحبان

تبریز

بناجی جمیعت و ششم و پنجم نوشته بودند که در آنجا چند روز باران
 آمده بود و در روز پنج کاغذ بنای برف شده بوده و چای پارک از آن راهها
 آمده بود و میگفتند که از کوه مستجابی تا نزدیکی جردین کم برف آمده و کم اتفاق
 افتاده است که درین فصل برف در آنجا نیاید تا باران اثر رحمت آید و کوه با جبهه
 بعضی حاصلها منفعت داشته باشد

احوال استمفرقه

چنانکه در اول صفحه این روزنامه نوشته شده درین روز چای پارک
 رسیده و اخباری که قابل نوشتن در روزنامه باشد از این قرار است

خبر آخر که از شهر لندن رسید بنا بر اینست که چهارشنبه بیستم فروردین
 بود لاریجان رستل وزیر اعظم پادشاه انگلیس به شهر
 ولین بای تخت ملک انگلند رفته بود در رفیق وزیر اعظم این
 است خبر انگلیس مردم بسیار متعجب بودند و پیش را می پنداشتند
 که چیست
 در روزنامه که گزینت انور بوق می نامند نوشته بودند که نا
 و بار شهر پراخ که یکی از شهرهای بزرگ ملک منس است بر در کرد
 بود

در کتبستان درین ایام معادن فراوان از ذغال سنگی حسیه
 و از کوشش پیش در انشوف جای نشین امپراطور در آن جا ملک
 در این ایام این معادن خوب بکار افتاده اند چونکه از ترده کشتی
 بخار در فراد کبیر ذغال سنگی زیاد مصرف میشود سابقا از ذغال
 انگلیس که بسیار دور است می آوردند این معادن حالا منقبت
 بجهت دولت روس و اهل آن صفحات خواهد کرد و منس کار اهل
 کشتیها و غیره در فراد کبیر خواهد آمد و دره جای فراد کبیر که
 سنگر کاک کشتیهاست ذغال سنگی ازین ولایت بیرون می
 که هر طرف آن دریا رود و یکی در کوه تاپس و یکی در حصار قصر رده
 قلعه و در سمت روه خانه کوبان و داغستان نیز ازین ذغال سنگی
 فرادان حسیه اند و این ذغال سبت شهری سینور پول سایر
 جایهای آن اطراف می رود و مصرف میشود

اعلانات

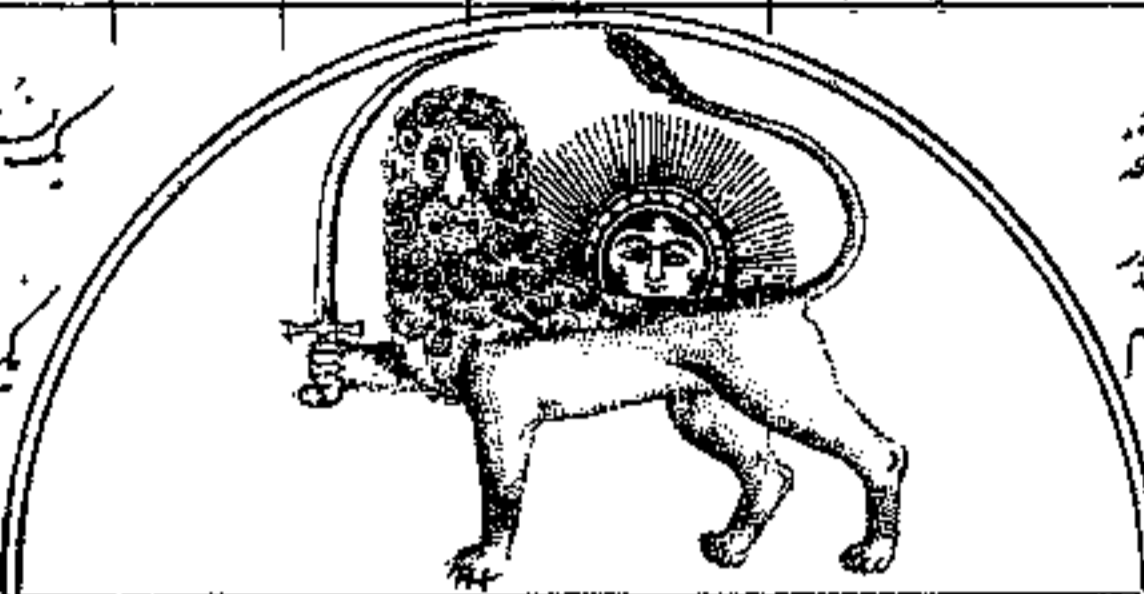
لوپیز نام سر کرده قشون اهل سینکی دنیای شمالی که بجزیره کوه پیر
 موافق خبر آخر که از آن جزیره آمد دستگیر اهل دولت اسپانیول
 شده بود و موافق قاعده اولایت واجب القتل بوده است و او را
 کشته اند و باقی قشون او با کشته شده یا دستگیر اهل دولت
 اسپانیول گردید یا متفرق شده اند و قتی که لوپیز با این قشون
 کوه پیر آمده بود و با بود که هر چه از اهل دولت سینکی دنیای شمالی که در
 قشون لوپیز بودند در عقب او به امداد بیایند اما کشتیهای حسیه
 اسپانیول را در دریای این ملک سینکی دنیای شمالی و جزیره
 کوه پیر بطوری بریده بودند که آمدن امداد بجهت خبر آل لوپیز ممکن نبود
 اهل سینکی دنیای شمالی بسیار در بیخ و افوس از رفتن
 جزایر لوپیز و قشونش خورده اند و دور نیست که کوشش نمایند
 عدد تلافی این مقدمه بر آیند تا چونکه دولت سینکی دنیای شمالی با
 اسپانیول دوستی و اتحاد دارند آنچه ممکن باشد جلوت
 خواهند گرفت و نخواهند گذاشت که بجزیره کوه پیر رفته دوبار جنگ
 داشته و در آنجا برانمانند دولت فرانسه درین باب امداد
 اسپانیول می کنند و میگویند که دولت انگلیس نیز درین باب
 مصلحت دولت فرانسه است

قیمت کتبا بجا می که در دولت علیه ایران الطباع شده در روزنامه
 سابق اعلان شده مجدداً نوشته میشود که هر کس خریدار باشد
 در طهران در نزد حاجی عبدالمحمد استاد دارالطباعه این روزنامه
 از اینقرار موقوفه میشود

کتاب اشارات یک تومان ۱۰
 کتاب شرح کبیر در جلد شش تومان ۲۰
 کتاب تفسیر صافی یک جلد دو تومان ۱۰
 کتاب شرح لمعه یک جلد سه تومان ۱۰
 کتاب قوانین دو تومان ۱۰
 کتاب شرح الزبارة سه تومان ۱۰
 کتاب تصریح پانزده هزار ۱۰
 کتاب قاموس سه تومان ۱۰

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم خمیسه نوزدهم شهر محرم سنه ۱۲۶۸

قیمت روزنامه
یک ششما یا از پنج چهار
قیمت اعلانات
یک سطر تا چهار سطر که هر روز
بیشتر باشد سطرهای



نزد چهل و یکم
هر کس در طهران طالب نشود
از این روز تا عید باشد
بازار در دکان برسد کما
بدر فرودس فرود می شود

اخبار واحداثه ممالک محروسه پادشاهی

دارا اخلاق طهران

در روز چهارم و پنجم ازین در باب سبب سبکی دنیا که سبب
نام کشیش سبکی دنیا کناره می آید و می آید که او را از سبکی دنیا
آورده و در اردوی در فصل بهار کاشته است بسیار خوب عمل آمده
و ازین سبب به دارا اخلاق و سناده بسیارین روزنامه سبب انسانی
علیه رسانند که سبب از سبب سبب متعارف این ولایت
و مجلس نیز برایت زیاد از آمد است انسانی دولت علیه معلوم کرده
که کاشتن این سبب اگر درین ولایت در میان خلق نماند اول شود
منفعت زیاد بجهت دولت و عیب حاصل خواهد کرد به سناده
که تخم چینی را انداخته و سپا و رنده و قرار دادند که برای فصل بهار
سال آینده که وقت کاشتن چینه است تخم چینه فرود در انجا در اطراف
دارا اخلاق بسیار کاشته شود یکی از محصول عن ملک سبکی دنیا
شمالی چین چینه است و در یک سال حاصل چینه که در ممالک سبکی دنیا
شمالی چینه آمده و بعد از رسیدن نزدیک به صد کرد و پول ایران
و چینه که سال سال در سبکی دنیا چینه می آید از ممالک کل روی زمین
احتمال است که این سبب در بعضی از ولایات ایران بسیار خوب عمل
خصوص در کرمان فارس و شوشتر و دزفول و عربستان

آن سبب از نزدیک بدیاست چینه که در انجا چینه سپا دیده است
از راه در انجا چینه می رود امید است که منافع کلی بجهت دولت
حاصل شود چینه سال سابق بر این که انسانی دولت علیه
که از کاشتن این سبب نفع زیاد حاصل دولت و ولایت میشود
پول زیاد خرج کردند و در چندین جای هندوستان این سبب را
کاشته و لکن سبب ناسازگاری آب و هوای انجا چینه نیاید اما درین
ولایت در کنار دریای اردوی خوب عمل آمده است و امید است که در
جای این ولایت تا نثار می عمل
از انجا که سبب انسانی دولت علیه این است که کل اهل ایران را انجا
ممکن باشد محافظت فرماید خصوصاً اهل قشون را که جان نثاران
علیه اند در میان افواج متوقف دارا اخلاق سبب سبب سبب سبب
سبب کرده اند که در بعضی فرج در انجا با سبب و سبب و اطباء
فرج لازمه استام در پرستاری و معالجه آنها نمایند سابقاً
تاسره هر فرجی سبب و استشد و سبب اهل قشون از بعضی سبب
نداشته در پرستاری سبب که سبب سبب سبب سبب سبب سبب
که در جنگ از قشون کسی زخمی شده باشد در زمین ماند و لکن در
این سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب

بودند و خدمت و تسبیح تا شد حال امنای دولت غیر قرار گشته
 که طبیبان افواج تا تصدیق این علم طبابت نگیرند و وقت بجز خود را
 معلوم نمایند اذن طبابت در میان افواج نداشته باشند و اگر
 دولت علیه نباشند و اوقاتی بواجب از دیوان این عظام نمایند
 و طبیبی افواج در آن خلافت میباید کلاً در زیر حکم عالیه حکیم کارولانی
 نظام باشند و تصدیق او در میان افواج طبابت نمایند و اشارت نیز
 در رسیدگی به چاره فتنای افواج کوشش تمام نمایند و امیدست که نظم
 درین باب داده شود

درین اوقات هوای دار آن خلافت طهران بجز در کمال خوبی و خوشی است
 و هیچگونه مرض و ناخوشی در میان خلق نیست و منتهای آفت و آرزانی
 و فراوانی نعمت حاصل است و اعتدال هوا جویت که آنکه که قریب فصل
 در همه جا بنا و عجله تجویفی کامیاب است در بنا و آن که پای کوه
 شیران و سیاق و سوز سیر است و از آب بیخ بنهند و بنا و عجله کاری کنند
 باران با منت در روز و در آخر ذی قعد و اوایل محرم باریده و
 حال هم در نهایت خوبی و اعتدال است و بجهت ذراعت کاران نیز این
 بارندگی و اعتدال هوا بسیار خوب است و کارزار زمین خراب میشود

چونکه خدمت و راستی و سبکونی فی حد ذاته پسندیده است و جای
 تعریف دارد اگر چه در چیزهای جزئی نیز باشد که از شی خند و پیش این
 اتفاق افتاد و بسیارین روز نامه مناسب دانستند که بنویسند
 از عیالجات با سه خانه سه تومان پول در یک داشته اند اینجی اقامت
 و کم شده بوده است از روزگرم کرده بوده پس این شخص کرده و پیدا
 روز دیگر تمام میرصاع میرفته است فراول خانه که در آنجا بوده است
 سلطانی از طایفه بر بر جمعی عالیه محمد رضا خان میرتب فوج طهرانی
 او را از فراول خانه صدی کند و سیکوید چکم کرده و سیکوید در آن

پول با یکد سلطان نشان کبیر را میخواهد صاحب پول نشانی میدهد
 و سلطان کبیر او را پول تسلیم نموده و سیکوید در روز و ستال از جیب خود
 در کوچه در آورده بودی کبیر پولت با دستمال بیرون آمده و افتاد
 بود یکی از سربازهای این فراول خانه دیده بود برداشته بزرگ آید
 صاحب پول بر چه خواسته بود که از آن پول تعاقب برسم شد کانی
 به سلطان یا به آن سرباز که پولش را یافته بود به سلطان قبول گرفت
 و چیزی گرفته بود

در شب معتم محمد محرم ام از خانه میرزا ابراهیم نام نویسنده مکرکخانه که در روز
 عالیه عالیه سیداب خان اسب سبانی سرفتنده بوده است شازلیه
 عالیه حاج میرزا تقی که خدمت را خبر کرده و بچانه او آمد معلوم کرده بود
 که روزی که ام سست خانه آمده و اسباب برده است گفته بود که خان
 جمع باشم اگر اسباب ترا شب میاورند و در روز و در کس که
 باشد به میکتم همان شب اسباب در تمام کمال آورده و بچانه
 او انداخته بودند

چندی قبل ازین سبسی از عالیه میرزا بزرگ خان درین شهر کم شده بود
 عالیه محمد خان کلانتر اخبار کرده جو یا شده بعد از مدتی خان
 اسب در روز سربازهای عالیه محمد حسن خان پیدا شد و خود محمد خان
 فرستاده به کلانتر اخبار کرده بود که چنین سبسی در میان سربازان
 پیدا شده است فرستاده اسب را آورده و بدست کسان میرزا
 بزرگ خان سپردند

امورات قنونی

فواصطی علی میرزا حاکم آردی را که بجاگومت ما در آن زمان فرمودند
 عالیه جان محمد خان که در ما در آن زمان تا سبب بگویم بود نظر با سبب
 خوب از عهده خدمات آنجا بر آمده و در انتساب استکی و قایم خود را
 ظاهر ساخت لهذا اعلیحضرت پادشاهی او را بجاگومت آردی

و قایم اتفاقه (۱۹) ۷۸۸ (۱۲۸۸) ۲۰۲۰

دوران خلعت حجت فرمود

مقتضای آنجا خان عباسعلی خان میرنجر را اولیای دولت قاهره بمانند
فرمودند که بکرمانشاهان رفته افواج کرمانشاهانی را چون قدری کم
مشغول شده در کرمانشاهان حاضر ساخته بمشغول بدارد که مشغول
باشند و موجب آنها را هر چه باقی مانده باشد تمام بکمال رسانند
امورات آنها را منظم سازد و هم چنین سوان آنها را سوان
اسبهای آنها را مانند اسبهای سایر سواران داغ نماید و موجب
سواران را نیز تمام بکمال رساند که جفت و مویلی در موجب افواج
و سواره واقع نشود

سایر ولایات

کرمان در روزنامه آنجا نوشته بودند که دو نفر بزرگوار یکدیگر
تراع کرده بودند و یکی از آنها مقتول شده بود نواب مؤیدالدوله
حاکم کرمان قاتل را حاضر ساخته در مقام تحقیق برآید بودند
قاتل در حضور نواب میری ایله اقرار بقتل مقتول نموده بود بجهت کندان
و در مقتول قرار می گذاشته بودند و قاتل ابرای خود رسانیده

خراسان

از قرار که در روزنامه آنجا نوشته اند جمعی از رئیس سفیدان
ترکانه آمده در خدمت نواب حاکم السلطنه والی خراسان اظهار
رضایت و بندگی و اقیاد نموده بودند که ماهه خدمت گذار و فرمان
برداریم و استدعای حاکمی از جانب نواب میری برای تحریک کرده
که در محسوس مشغول خطا در امر است آنها باشد و متوجه و کمتر
گردد بودند که بعد از این از ترکانه احدی خلاص حساب در قضاوت
نمایند نواب میری ایله عالچاه غیاثعلیخان بکلی مشهور است
حسن نامزد فرموده سر حسیان و رئیس سفیدان ترکانه را نیز
خلعت و امید واری را جفت داده

صاحب میرزا مهدی محمد شهنشاه در اوایل ذی قعدة بعد از نماز شام
بخانه خودش آمده و تلخی او را قانع نموده و صبح همان روز بجوار

رحمت انزوی پیوسته

در شب غشا و نهچه در شهر مشهد نوشته بودند که چهار نفر طفل یکی پسر
ساله و سه دیگر بگرسنت و در حال رقتش در دکان حاجی میضازنگ
چنان سازاگشته و جبهه چنانی پروان آورده و درین بین که غمگین
و اظهار اگر قشای تخم دارنده آورده اند دارنده در مقام تحقیق
برآمده اطفال از ترس شروع بگریه و زاری نموده اند دارنده و ترانها
نگاه داشته و در نفر دیگر فی الفور رفته و چاقا را آورده اند و همان
دارنده فرستاد است صاحب دکان را آورده اند و چاقا را با بکم

از غریبیکه در سبزه اطفالی بستن ده که در میان آب عمیق افتاده بوده است
بعد از آنکه خبر دار شده و او را بیرون آورده اند نیم جانی داشته است اما
نه بطوری معلوم نبود اقوام و سوبانش او را مرده انگاشته غسل را
و کفن نموده و خسر کرده اند و بطوریکه رسم است برادر باخت و تنگ
بر آورده اند طفل چای بعد از ساعتی که بحالت حیانت آمده و زیاد زده
که جمعی از زوار که در آن نزدیکی افتاده بوده اند فراد او را از قبر شنیده اند
بشده و بدو جا کشیده اند که کس امر و زنده در قبرستان دفن کرده باشد
برده او را بیرون دور که زن است نموده بوده چون اخیات طفل روزی
نمانده بوده صاحب طفل این نذر امری شنودند زوار اقدام در کفایت
فرمودی کنند صاحب طفل صبح خبردار کردید مضطرب بایر بر قبر خسته و خسته
نموده دیدند که طفل فراد از مدوشی غرق در تنگای فرج خود آمده و بارگرا
دخاک چاره و دومی نمانده آنچه در قوه داشته است از تنگ خست که چون بار
لان در تنگ ضعیف و جا بود که از دست هم جان نماند و در چند ساعت
نگسده بود معلوم شده است که سرش را تنگ بحد زده و تنگ چاره بودی نیافت

۲۱۳

خبر آخر که بیست و نهم روزنامه از نبرز سید ششم شهر محترم محرم بود
و نوشته بودند که در شب چهارشنبه چهارم محرم دو ساعت از شب
گذشته در آنجا زلزله شو شد و بود و در بعضی خانه ها و عمارات آنجا

کشتیهای جنگی و دوشین انگلیس و فرانسه و ایام الاوقات در فصل تابستان
در اقیانوس دیکر کشتی میگذرد و موافق خبر آخر که از آنجا آمد کشتیهای انگلیس
بجزیره سار دیته بودند

در اطاقها خرابی جزئی بسم رسیده بود و در همان شب نزدیک
اذان صبح با زلزله شده بود و اسپار سرد بوده است و چهار
روز پیش از آن فتنه بوده است و بعد از آن باران بسیار

در یکی از روزنامه های لندن در باب ترود ما بن انگلیس و هندوستان
باین طوری نوشته اند که حالاکه در اکثر جاها راه آهن سنجیده ترود کاسکجا
بسیار در دور نیست که چند سال بعد ازین با این کاسک از شهر
لندن تا کلکتی هفت روزه بروند و بیشتر از چهار ده سال نمی کشد

احوال متفرقه

در مملکت سیوس چند سال است که مردمان بعل میفند ممالک
اطراف جمع شده اند و آن مملکت و دیگر نگاه این اشخاص گردید
حالا اذیت آنها بحدی دایم آن مملکت میرسد اگر چه تا بحال طوری نشده

که این کاسکما از انگلیس تا هندوستان بر راه بنجد و هفت روزه مسافت
از انگلیس تا هندوستان را طی نمایند چند سال پیش ازین راه
عبور از انگلیس تا هندوستان بسبب جنوب اقلیم افریقا بود و از راه

که اشکارا بجنک و آشوب سیده با سدا تمفدین که در آنجا هستند
دایم الاوقات در فکر بسم زدن نظم آن ولایت میباشند
مملکت سیوس چند دولت کوچک جدا گانه است و میان خود این دولت

سحر محیط و اکثر اوقات کشتیها صد روز میسر و کم در راه بودند تا ده سال پیش
بنا که استند که کشتی بخارا از راه اقیانوس میسر نمیشد و راه ما بن انگلیس
و هندوستان بسبب کثرت کشتیها از آن در عرض نیک و در جبل انج کشتی میکنند

بزرگشکو و مخالفت و مغایرت است

در باب مملکت اسپانیول نوشته اند که بخوانان این دولت
از اهل فرانسه اند که در ولایت خودشان نظم و در پا کرده بودند
میخواستند در بعضی بوکات اطراف اسپانیول نیز که هم سرحد

بجزیره کشتیهای بخارا ترود حرکت تر ساخته میشود مدت ترود چایا با این انگلیس
هندوستان کثرت شده است پیش از اینکه راه هندوستان از راه جنوبش این بود که راه
نیمه شب زیاد داشت و طول می کشید حالاکه راه خشکی با کاسک بخارا اینطور

مطلب بود و آشوب و در کثرت در شهر بارسلون و آن اطراف ده
نفر ازین اشخاص هم عدم مصلحت و متفق القول بوده اند که در
آنجا جنک و آشوب برپا نمایند

شده است البته از راه خشکی ترود نمایند بهتر خواهد بود معلوم است که این
بگذرند بیشتر آن ساخت راه اول که باید ساخته شود راهی است که از
شامات باید بگذرد و بکنار فرات و شط العرب تا شهر بصره برود

کشتیهای جنگی دولت انگلیس که در اقیانوس دیکر کشتی میکنند در راه اول

نزدیک بجزیره سینیلیا بودند و بعضی از اهل آنجا از آمدن کشتیهای
انگلیس بسیار متعجبند و بودند و کان بیکرند که آمدن کشتیهای
بان سست بی سببی نخواهد بود اما معلوم شد که غیر از خبرین اذوقه
و ایحتاج و لوازم کشتی از شهرها و اطراف آنجا منظوری دیگرند

و از آنجا که در جوفان که بسبب شمال هندوستان کشیده میشود بگذرد
این راهها از مالک چند پادشاه میگذرد و چونکه ساحل این راهها
بسیار پر عیاب و دول بر جانی که از آنجا کاسک بخارا بگذرد دارد کان کالی
است که یا خود اهل آنولایات این راهها را بسازند یا اذن بدولت

انگلیس بمانند که اهل انگلیس سازند

گزارش غریبی در یکی از روزنامه های دولت جمهوری پیشکی دنیای
شمالی نوشته اند در بعضی ممالک آن قسمت رعایای زراعت کار
غلام و کثیر سیاه اند شخصی در آنجا مقروض بود و پول میخواست که عرض
خودش را بده غلامی را شب تسبیح سه ساله و چهار صد تومان پول
ایران بواقبت کرده بودند و در لا طاری گذاشت که قشای از قمار باز
که چند بلیط می کنند و کسب بخشش باورد و پدر این غلام را مستجاب
کردند بر بلیطی پنج تومان شخصی که در آنجا بود یک بلیط را خرید و بخود
غلام داد و پول بلیط را اجسج کردند و بصاحب غلام دادند و لا طاری
کشیدند ایسم خود غلام بیرون آمد و آزاد شد و گفت که چون
بخت من اینطور آورده در باره خودم را به لا طاری بیکد ارم
نومان در ثانی اورا قبت کردند و بلیط را خریدند و پول را جمع کردند
و یک بلیط خودش بخا بداشته بودند که کشیدند و در بلیط در میان
ماندی مال خود آن غلام بود و یکی مال آقای او غلام این بسم آقا چی
در آورد و چون که از آقای خود بخت دیده بود با کمال شغف و شادمانی
مراجعت بخانه آقای خود کرد و ازین محامله چهار صد تومان آقای آن غلام
بفیع کرد و سیمد تومان چیزی کم خود غلام و آقای او و عده داد
که برفت که بت یک مال تا شده آزاد باشد

بدیت که در ولایت انجلس خانها را بخت حل نفس از چون میباز
درین روز یک خان بسیار بزرگ بخت پریش البرط از چون ساخته
که در نزدیکی عمارت پادشاه در مملکت اینکانه که شکارگاه است
بر پانامیند و این بخت همه مخانه است و یک طاق است طوش
شازده ذرع و عشر شصت ذرع و ارتقا عش پنج ذرع است و کمال
بمدار است که ساخته اند

در یکی از روزنامه های لندن که قیصر مینا مند بان سوال نوشته
که در دل بار کردن عمارت بلو بعضی ارم مردم تخمینا حساب کرده

بودند و دو کرو پول ایران بدولت انجلس صنعت خواهد رسید و کهن
بخت دولتیش ازین صنعت کرده است بسایخ هتم ماه و پنجاه
که نوز یکجا پشرو بعه بستن عمارت فرور مانده بود و دو کرو در آنجا
هزار تومان پول با نجا جمع شده بود در روزنامه نوشته بودند
که بعد از وضع اخراجات عمارت و غیره تمام پول آیا چه کار خواهد
کردند آیا داخل خزینة پادشاه می کنند مانند سایر بوجوات
یا اینک بعل خیر و احسان مصرف خواهند کرد در باب اجناسی که
بسیکی دنیای شمالی بمارت فرور فرستاده اند اهل آنجا از فرستادن
اجناس خود وقتی که دیدند که سایر ممالک روی زمین نفایس
و صنایع قطع با نجا فرستاده اند قدری خجل و شرمسار شده بودند
و لکن جای شماری نبود زیرا که اجناسی که از آن ولایت می آید اکثر
از حاصل زمین است مانند پنبه و قند و سایر ادویه از قسم
چوبهای جنگلی و شکر و قند و اینها چیزی نیست که در همین جایی نبود
بکنند و لکن بعضی چیزها اختراع کرده اند که مردم که تا شامیکر در
بودند از جمله اسبابی بود که بخت و زر کردن حاصل کنند و غیره
ساخته بودند که انقیایش در روزنامه های سابق ترجمه شده است
و دیگر طبایع شش ل که کولوله اشس جریج بجوزده که از وقت اختراع
باروط الی حال می کاس اینطور چیزی اختراع کرده بود و بعضی خیال
می کنند که این نکتک طبایع و غیره که حالا در وقت جنگ مندا
و بجار سپرند با فتره موقوف خواهد شد و اسباب بقتون
همین طبایعها که اختراع کرده اند خواهد شد و سبب فخریه دیگرشان
این است که در کشتی روانی که اسال در ولایت انجلس کرده اند
که خوانین بعضی از دولتمندان انجلس کشتی تند رزیت دار بخت
ششم جودشان و بجهت کشتی روانی می سازند یک کشتی که از یکی دینا
شمالی آورده اند از همه کشتیهای تیز در انجلس شتر آمد و کاسه طلا

۲۱۵

از گذشته بودند که کشتی که پیش باید برود در کشتی بیکی و بیامش
آنکه برداشت و از چندین جهت اهل دولت جمهور بیکی و بیای شمالی
اصال جای فخر دارند و علامت ترقی زیاد دولتشان است

که از تبریز نوشته بودند در خود روزنامهها که در شهر اسلامبول
چاپ میزند و بجهت با شرفین روزنامه داران خلافت تبریز خوانند
درین خصوص چیزی نوشته بودند البته اگر خبری در روزنامههای
آنجا باشد ترجمه شده و درین روزنامهها نوشته خواهد شد

اعلانات

قیمت کتابهای که در دولت علیه ایران تطباع شده و در کارخانه
حاجی عبدالحمد استاد دارالطباعة این روزنامهها فروخته میشود

ایقاعات

- ۱- کتاب مجمع العجین سه تومان
- ۲- کتاب اشعار فردوسی پنج تومان
- ۳- کتاب معراج السعاده پانزده هزار تومانی
- ۴- کتاب زین المعارف دو تومان و پنجاه
- ۵- کتاب سخنان الزائر یک تومان
- ۶- کتاب جامع التمثیل پنج هزار دینار
- ۷- کتاب تاریخ نظم دو تومان
- ۸- کتاب تذکرة الأئمة یک تومان
- ۹- کتاب الوارثین یک تومان
- ۱۰- کتاب کلیات سعید هشت هزار تومانی
- ۱۱- کتاب تحسیم الهدایه شش هزار دینار
- ۱۲- کتاب دیوان حافظ پنج هزار دینار
- ۱۳- کتاب سخنان حکیم ثامن پانزده هزار تومانی
- ۱۴- کتاب دیوان نظامی یک تومان

در یکی از روزنامهها که بتاریخ پنجم ذی قعدة در لندن چاپ زده
نوشته اند که در اکثر فرنگستان حاصل قله بسیار خوب آمد بود
و در بعضی ممالک سنت شمال خصوص در سنه اما چونکه در یکی از
شمالی حاصل فرادان بود مرجه در فرنگستان کم باشد از آنجا
سبب آنست که در فرنگستان در اکثر اوقات که قحطی
باشد آفتابش روی مبدد فرادانی حاصل با علامت خوبی و آفتاب

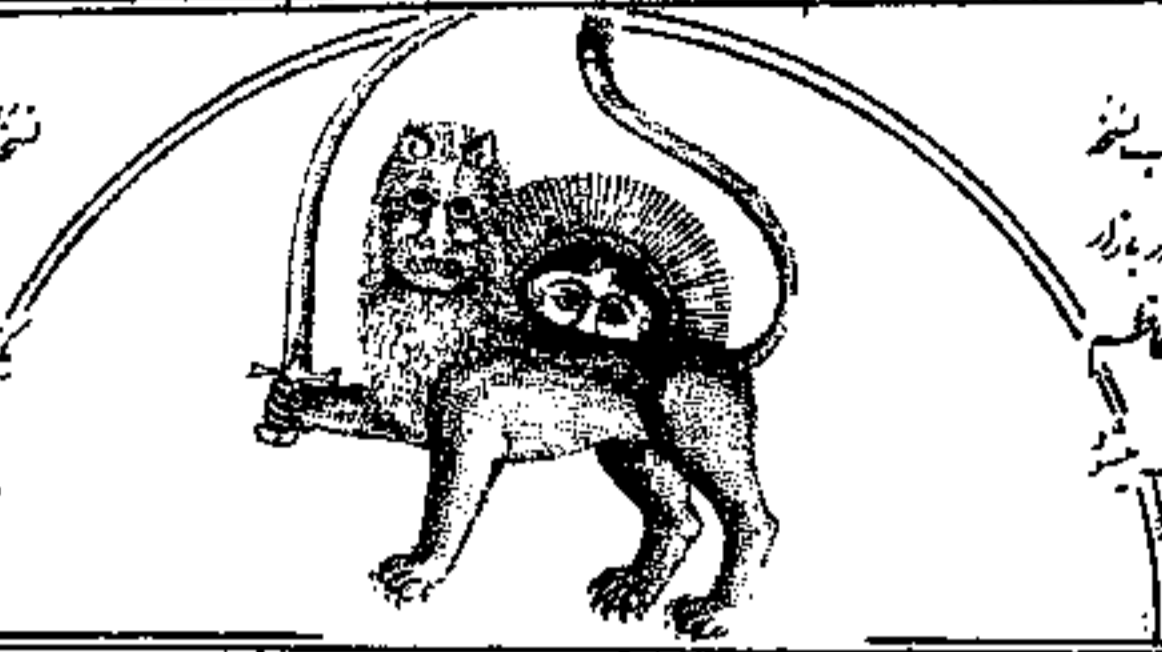
ولایت میثاق

میکنند که در آن طرف مملکت استرالیا که در تصرف دولت انگلیس است
باشد ولایت کل غارت طلائی فرادان جسته اند و بسیاری مردم
مطراف ولایات آنجا که طلا پیدا شده است بجهت طلا در
تازه آنست که یکی از شاهان اسپانیا بود و در
اخراج البلد شده بود درین روزها از آن گرفته و مرجه بولایت
خواهد نمود

در روزنامه هندوستان نوشته اند که در کشمیر که در دست
کتاب سینک است فی الجمله آفتابش بود و بعضی از مردم که در
الیات برادر میجویند اندک آنرا در فسون جمع کرده و بر این
آنجا فرستاده بود و بعضی بود که بر این آنجا غالب خواهد
بعضی از مردم دارالخلافت تبریز در با شرفین روزنامه فرستاد
و از احوال حاج که ببارت پت الله احرار هم شده اند جوایمی شود

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم پنجشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۰۱ مطابق سال ۱۳۶۱

وقت روزنامه
نخستین بار چاپ شد در تهران و چهارم
قیمت اعلانات
یکمتر تا چهارم سطر یکمتر چهار
بیشتر تا سطر پنجم



نزهت چهره و صمیم
بر سر در طبلان طالب نغمه
ازین روز تا همیشه در بازار
در دوکان میر رسید ماظم
بلور فروش فروخت بیشتر

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهی با اقصای رای جهان
ملکات و مصالح و صرفه ملک دولت و خیر و ثواب مورسلطنت را در
ملاحظه فرمودند که میرزا اتقی خان را از پیشکاری و بار بار باین
امور داخله خارج و منصب مارت نظام و لقب انابکی و غیر ذلک
و کل اشغال مناسبی که با دخول بود بجنگی خلع و معزول فرمایند لهذا
در روز چهارشنبه پست پنجم انجامه حکم از صدر سلطنت عظمی بهین
صراحت مرفوعه دروغا دریافت و او حسب امر مقرر در جای
از تمامی امور و غل معزول و سلب الاختیار گردید و چون بر
لیاقت و شایستگی جناب حالات آب کفالت و کفایت ایشان
مقرب الخاقان اعتماد الدوله العلیه العالیه که در احوال و بیجا
از انکفامت زوایا و عجز از جمله مستعین و همین حضرت در دو شومان
جاءید آیت اند بر جوع این مهم خطیر در پیشگاه نظر انور اقدس باین
ولایح آمد لهذا جناب معنی الیه را از سکت تمامی چاکران در بار
انتخاب فرموده به تقویض منصب جلیل و شغل نبیل صدرت عظمی مخصوص
باکسای یک شب چینه شمه مرصع شکل الماس و یاقوت آبی از جمله
خاص از بلوسن مبارک مخلص فرمودند که باصابت رای و حسن

و بذل وجهه موفور به امور جمهوری و خلاق و ارسنی نمایند حسب المقرر
برسند صدرت عظمی منگن گردیده بلوادم منصب جلیل قیام و اتمام
نمودند

امور دارالخلافه طهران بجهت در کمال قرار و نظام است و رعایا باین
در سایه رفت و حجت اعلیحضرت پادشاهی در نهایت ایت و ایت
پاشند و غیر از آنچه نوشته شده دیگر خبری نیست که ایکه
شرب و شرارت کرده بودند سه نفر از آنها که این نظام بودند توسط
مقرب الخاقان ابودان باشی در حبس اطلاق نظام در نزدیک که عتبت بودند
توسط عالیجاه محسود خان کلانتر در میدان ارک قفسیه شدند

عالیجاه مسو جان داود و مترجم اول دولت علیه ایران که چندی قبل ازین
دین من امور بود که به وینه پای تخت مستعین رفته از اعلیحضرت امیر الممالک مستعین
معلم صاحب منصب بخواهد بپدر در حسب سعادت عالی را به چند نفر کلم صاحب منصب
و بعد از این باره در خلاف طهران در دو نفر بوده و بخود مشار الیه نیز کمال التفات
فرموده اند و اساسی معلن تر بود که در خلاف آمده اند از این قرار است

مستقیم یاد
مستقیم یاد
مستقیم یاد

بازرسی
در
مجلس

مجلس
مجلس
مجلس

موسیر کو لونی

مستلم سندس

فوج انداز ایستاد

موسیوندر

معلم سوار نظام

فوج سیم برآمد فوج جدید درام فوج چهارم بریز فوج انصار ارومچی

موسیر و دکتور پولاک

معلم ابلاب و برجان

فوج اول قدیم جدید فوج جدید طران فوج سواد کوی فوج جدید ارومچی

موسیر و چار نظام

مستلم معد سخی

فوج پنج سواره فوج جدید رسته

موسیر و کتاتی

مستلم سواره

فوج چهارم تبریزی که مدت دو ماه بود که تهریم کاتبان بودند سواد
داده شده است و در ضمن خواهند

از اینجا که مستور علی حضرت پادشاهی در راه انداختن این روزها

فوج جدید فتنه سوار و جلیل ابو ایچمی عالیجا سید خان شت زماه

زیت و اسرار و آتشی همون خنق این دولت علیه ای احکام در

بود که تهریم کاتب جان بودند در اجستان داده شد و این اوقات

و اخبار داخله و خارجه است لکن حکم مقرر فرموده اند که اسناد

معرض خواهند کرد و بعد تا بعد ازین کسر انکار شد فوج تمام شدند

و ارکان دولت و فرمان حضرت و حکام و عمال و مباشرین و خنق

سواره مقدم ابو ایچمی عالیجا علیخان در روز دوشنبه ۲۳ اینها

و معارف و محترمین ولایات و خنق و ایل سکان ایلات

وسی و شش نفر کاتبان حاضر شده اند که باید سان آنها دیده شود

صاحب منصب بیان نظام بر سپیل حکم دیوانی ازین روزها

یکه است از فوج خاصه که دسته قاسم سلطان است ایضا در روز ۲۴

اندرین روزها مباشرین و روزنامه اخبار نماید و بجز ولایت

سایر ولایات

و مباشرین ولایات حکم علی حضرت پادشاهی در روزنامه این

خراسان از فرار که در روزنامه جوین نوشته بودند از نصیبت سلطنت

اعلان می شود که خنق و محترمین و مباشرین و معارف هر ولایت

پادشاهی طالبه ضار ترکان مخدول و سر بر او بخول کشیده اند در

روزنامه و بلوکات و ایلات صورت ساهی نوشته با این چار

انقلاب در این دست و اسودکی شش و سر قدرت آن است چنان منتظم

که روزنامه ساهی ولایات را برسانند نیز و مباشرین روزنامه

که عالیجا ابراهیم یک حاکم انجامه است نگاه است که در صحرا و محار نظام

روانده نماند که مستور سندس همون پادشاهی برسانند و سایر مردم

که در شکر ده دمانه و اثری از آثار آن طالبه است

هر کدام که خودشان طالب است با صورت ساهی آنها را بر غلجه نوشته

آقا بابا یک که از دربار جان محض رفاه زوار مشید مستور و متردین

روانده نماند و محبت و دونا ما مان است که در صفحه اول روزنامه

امورات قشونی

برای قرار نوبه آنها که ماهی دو نوبت از شاهر و حرکت کنند و نوکر

و بچکان در تبرکچان مده در میده ان ارک با کمال نظم مشول

انکار برده از منازل مخوف و خطرناک بگذرانند و برای سایر امور

مش سباشند

که باعث رفاه آنها باشد مانور کرده بود مشا را لیه بعد از

افواج حاضر کاتب نظر انساب جان که در خارج شهر در میدان مش

روانده شدن باز و از انخلا قسرداری که در منازل برای رفاه

بر روزه با کمال نظم مشول مش نظام سپاس شدند باز

ل
دندرا

از جمله در سنارل عرض راه از حکام جنبساط التزام گرفته است که
 از مال و سیب زوار منوجه باشند و از قرار نرخ ولایتی با
 زوار معاطله داد و ستد نمایند و در دو کاکین از نهم ضروریات
 و با محتاج حاضر موجود داشته باشند دیگر در منزل آهوان یکباب
 و کان علاقنی بوده است که سوای گاه در آن دکان چیزی دیگر
 نیز سیده با حاکم قرار داده است که یک نفر دکان داری با آنجا
 نرسند که از صله جناس علاقنی و لبنالی در آنجا موجود و متبادر است
 باشد و از قرار نرخ معمول ولایتی بمترودین و زوار معاطله نمایند
 و دیگر در امغان زیاده از دو سه باب دکان علاجی و عصبانی
 و غیره در بازار آنجا نبوده با حاکم آنجا نیز درین باب قرار داده
 که قدغن نماید اصناف از تقال و خلاف جنباز و غیره در بازار
 و کان گرفته نشینند و از جمع ضروریات در دو کاکین موجود و آنجا
 داشته باشند که زوار و مترودین در رفاه و آسودگی باشند
 و در سایر منازل آن راهها نیز قرار مانی که سبب ستراحت و آسایش
 زوار و مترودین و باعث مزید دعا کوفی آنها بدولت جاوید باشد
 گذاشته و مردم در کمال اطمینان و خاطر جمعی و کراهی اندر
 کسبان

شکستی بزبور با آنجا رسیده و بسنگ حوزده سوراخ شده
 و پراتب گردیده و لکن عرق نشده و در روی سنگ نازده
 صاحب کشتی با برادرش میر قاسم نام و ده نفر عیال از عرق
 مضطرب و خائف شده در میان لشکر نشسته اند که حوزده
 کنار برسانند آب دریا بمس بخت متلاطم و امواج
 پر زور بوده است و نتوانسته بوده اند که خود را بکنار برسانند
 پنج نفر عیال از میان لشکر حوزده پراتب انداخته و کنار دریا برد
 بوده اند حوزده را به شکار کردن بهزار صعوبت کنار رسانند
 و میر علی اکبر صاحب کشتی بزبور و میر قاسم برادرش که یکی به
 سن بی سال و دیگری بسن پست و پخال بوده اند پنج
 سده بالنگ در آب عرق شده اند و آن پنج نفر عمل که از
 غرق خود را سلامت بکنار رسانیده بودند از اهل باد کوبه را
 خبردار کرده اند و مردم آنجا کشتی آورده و بار آن کشتی را
 که سوراخ شده و بسنگ نشسته بوده است از این صندل
 و غیره هر چه بوده است بکنار کشیده و بیرون آورده اند و
 حاکم باد کوبه فراول گذاشته است بر سر اموال شکار که کند
 تا صاحبان آن اموال حوزده استصرف شوند و کشتی شکسته را
 نیز در تدارک بوده اند و بنیاد داشته اند که بلکه طوری بچسبند
 بتوانند بکنار بکشند

کسبان

از قراریکه در روزنامه از نلی نوشته بودند کشتی تجارتی میر علی اکبر
 ساکن اخزلی از حاجی ترخان بقدرشت هزار پوط آهن از مال
 شکار و دپیل و قدری صندوق از خودش حمل نموده و کشتی با
 سمت باد کوبه حرکت داده تا رسیده است بجائی که افشاران
 سینا مند و نزدیک به باد کوبه است و در آنجا بقدر نیم فرسنگ
 راه میان دریا کوه و سنگ است و دره دارد و مظهر از آب و راه
 عبور و آمد و شد کشتیها از آنجا است و راهی دیگر ندارد و سپاه
 با یک کشتی را در آنجا به احتیاط راه برد که بسنگ بخورد اتفاقا

در ایام عاشورا در کینه جدید بنامی تبرکاتان و حسن خان حاکم کسبان
 دروغی که مجلس تغزیه در میان بوده است بسی از صدای گریه
 و طبل و شیور درم کرده بروی زبان و اطفال افتاده است اکثریت
 خلق دست و پایش زمین رسیده و بچلوا افتاده و بعد از آن را
 در روی زمین میدان کینه خیز کرده است و هیچ وجه آسبیبی صدقه
 بنی یا کوه کی نرسانده است

۲۱۹

۴۳۰

کسبان

از قراریکه در روزنامه دار السلطنه تبریز نوشته بودند حاجیاجاه
قنبرعلیخان نایب نواب شاهزاده شسته الدوله و حاجیاجاه کلب حسین
نایب مقرب انخافان اجودان باشی از برای انضباط امر شهر شب
بقراونخانهای شهر کشی مینمایند و نوشته بودند که در اول
بنای قراونخانهای دار السلطنه تبریز اهل انجا از منافع و فواید آن
اطلاع نداشتند و قدری متوجس و مضطرب بودند لکن درین
اوقات که فواید محتمات از معلوم کرده اند اهل آن ولایت
کلاً به عا کونای دولت جاوید مدت مشغول و در نهایت رفاه مینمایند

حاجیاجاه قنبرعلیخان نورالله خان یوزباشی را با بسی نفر سواره
مانور کرده بودند است که شبها در دور شهر تبریز گردش کرده
اگر دزدی داخلی پیدا شود بگیرند شب در خارج قلعه نزدیکان
نواب ملک قاسم میرزا به چهار نفر از اوطا و اثر از شهر خورد
و اوطا منور بنای دعوا و قرقش کدشته و طپانچه خالی کرده
یک نفر از سواره را مجروح کرده اند نورالله خان خود پیاده شده
و اهل محله بی جمعیت نموده هر چهار نفر را گرفته شش ساعت از شب
بنزد حاجیاجاه قنبرعلیخان که در دیوانخایه نشسته بوده است
آورده اند و آن در حبس مینمایند

دیگر نوشته بودند که سیل عظیمی درین نزدیکها شب در تبریز
آمده بود که درین فصل چنین سیلی هیچکس ندانست لکن بجهت
آسیبی و ضرری بشهر نرساند که اینک در خارج قلعه چند رشته
قنات از خرابی رسانده و حاجیاجاه قنبرعلیخان از کدخدایان
شهر التزام گرفته است که سند رودخانه شهر از آنکس
سنگ نمایند و آن بنا و علامه اخته و مشغول تعمیر مینمایند

دیگر نوشته بودند که مشهدی علی نام خلاف تبریزی در وقت
طلوع صبح یکسب در دم در روزه سرخا سپید کرده بود
که زیاده از پنجاه تومان شیا از قبیل کلام تند چالی فخره در دست
و هر چه تفحص کرده است صاحب آن معلوم نشده است و شیا در نزد
خلاف مزبور بوده است تا حبس مینمایند

پس در روزنامه تبریز نوشته بودند که حاجی میرزا علی اگر که شبها
روزنامه های آذربایجان شده بود که این روزنامه ها را با شکیله
از دار انجلاوه به سه بجهت هر یک بسته در پیش نوشته میشود برسان
مشا را لیه در شانزدن روزنامه ها بصاحبش ایهمال و تاخیر میگردد
و کان محترم که به سوجه مدخله درین امر نوشته اند معمل کار بقلم میداد
نواب شسته الدوله باشی روزنامه ها را از گرفته و میرزا ابوالقاسم
محمول فرموده اند که بعضی سبیدن روزنامه ها از در انجلاوه طهران
بدون تاخیر و تبدیل بصاحبشان برسانند

خروج جدید نصرانی که در روزنامه کسلساس میگرفتند و در اول
تبریز شده و در ارک انجلاوه در نزد هر روز مشغول شوق یاد
آداب و قواعد نظامی مینمایند

نواب ملک منصور میرزا نایب الحکومه رومی در قنبر خود پروتستانی
سلک را که سالهای سابق روگردان بود الطیمان داده با همفدا خواند
ایل خود با انجلاوه مدت نموده اند احوالات متفرقه

درین روزنامه از فرانکستان رسید نوشته بودند که در آنجا
مفسدینی که این اوقات در پاریس پای تخت فرانسه گرفته بودند
تحقیق میکردند که تقصیرات معلوم نمایند صد هفتاد و هفت نفر
بودند و بعد تحقیق بشماره هفت نفر آنها را مرخص کرده و بقیه را
نخا بدشته اند و خبر آنرا که از پای تخت فرانسه رسید دویم و پنجم
وزپای تخت نخلین اول و پنجم اخباری قابل نوشتن شد

در یکی از روزهای لندن که بنا بر آنچه در پیش از آن نوشته بودند باز قشون از ولایت انگلیس بیست و شش امید روانیکر روند و حکم کرده بودند که سه دسته فوجی یا توپخانه و قورخانه و سایر باجها حاضر باشند که در کشتی که از استریت همکت استل امید روانه شده بود فوج سر با نیز که در مملکت ایرلند حاضر بود و حکم شده بود که به استل امید بروند

از شهر پارک مملکت پورتغال نوشته بودند که ناخوشی که تیزرید بسیارند در آنجا روز کرده بود و شدت داشت و از آنچه کشتیهای تجار که از آن سمت میگذشتند بان شهر میفرستند زیرا که این ناخوشی سیری میداند و اگر با آنجا فرستند نوسین سیرت داشت و در راه با دیگرانجا را آنوقت در کراختن نگاه میداشتند

از هندوستان نوشته بودند که نظام مملکت در کن تخواهی قریب کرده بود که طلب دولت انگلیس را بدو نظام بر برقراری که در خصوص طلب مزبور داده بود کار گذاران دولت انگلیس قبول کرده بودند

ایضا از هندوستان نوشته بودند که ملراج ملتان که سابقا حکمران آن مملکت و آن شهر بوده و در قریب صاحب مملکت انگلیس را بر سرالچی کر می بنزد او فرستاده بودند و در اعطاء شرف خاتون بخارا نوشته بود و بعد از آن خودش در جنگ قشون انگلیس با اهل خرابه دستگیر دولت انگلیس گردید و حکم حسن آمدی در باره او داده بودند بیخاسته است از مجلس فرار کند با بطور که او همای او بنده داشته که قورخانه آن شهر که او در آنجا محبوس است و شرف نریند و در درین بن میشود او را بر سر فرستاده و فرامایند

میگفتند که کلاب سینگ حکمران مملکت کشمیر از اعیان ولایت خرد شکست خورده بود اما این خبر بعین نبود

از مدینه ز پای تخت اسپانیول نوشته بودند که چهار هزار نفر قشون از شهر که نزدیک درگستر در دریای آن مملکت است بخبر کرده بودند که در آنجا پنجصد روز زمانه سابق نوشته شده و جنرال لوپیز بر سر استل امید روانه و او را کشته بودند چند نفر دیگر هم که از اهل اینجی دنیا همسرا او بودند بعضی را کشته و پاره را از آن جزیره محبوسا به مملکت اسپانیول فرستاده بوده اند و نیز در دل خارجه کی بنای شمالی از وزیر مختار دولت اسپانیول معین شهر و ایشین تن خوا میگرد که بلکه آنها را که حبس کرده و به مملکت اسپانیول فرستاده اند از تقصیرشان گذشته برخص نمایند

در روزنامه هفتگه کشته و نوشته شده بود که در مملکت استرالیای طلای زیاد پیدا کرده اند و درین روزنامه نیز که تازه از فرانکستان رسیده است باز نوشته اند که طلا در آنجا فراوان حسیته اند و انگلیس کسان از توکرهای خود با خبری قشون با آنجا فرستاده بودند که نظیر در میان جمعیت که از اطراف با بخار قوه میروند بگذرانند

از مملکت پیدمانت نوشته بودند که پادشاه آنولایت حکم کرده بود که کسی هزار نفر در سر قده آنولایت قشون حاضر باشند بجهت محافظت سر قده آن مملکت و ولایت انبارونی

ایضا از شهر مدینه ز پای تخت اسپانیول نوشته بودند که بنا بر آنچه در پیش از آن نوشته بودند که دولت اسپانیول تدارک دیده بودند که قشون زیاد به سمت جزیره که به فرستاده بودی چونکه دولت انگلیس و فرانسه اند و دولت اسپانیول در آرام کردن جزیره که به فرستاده است از آنجا میگردند فرستادن قشون زیاد را موقوف کرده بودند و همان چهار هزار نفر قشون که در پیش نوشته شده است بجهت محافظت آن جزیره روانه کردند

خارجی و یارک و نسکی و نیای شمالی بنا دارند که کشتیهای
 ماه به ماه در عدد همین از آن ولایت به بحر سفید و شهر جنو اگر در کنار آن
 دریا باشد فرستد و این کشتیها از برای ستیج و تجارت
 بسیار دارد و چون تا بحال کشتی که از دست مملکت کناره بحر سفید
 نیکی و نیای شمالی میرفت لابد بود که بولایت انگلیس یا فرانسه
 و از آنجا روانه سیکی دنیا شود حال این کشتیها یکبار بولایت
 در یکی از روزنامه های پاریس بای تحت فرانسه نوشته بودند که
 سابقا کفکونی شده بود در باب اینکه پرسیده شد و اول سپر لوی
 پادشاه سابق فرانسه امید داشت که در سال آینده رئیس
 جمهور باین مملکت شود و درین روزها این کفکونی بود و لکن درین خصوص
 هیچ خبری نرسید و مردم کلاً در تشکیک و انتظار بودند و چاکس
 که آخر کار این مملکت بجا خواهد شد

شخصی در ولایت انگلیس کار غریبی کرده است که آنجا که دیده اند بسیار
 عجیب کرده اند در حضور چند نفر که در آنجا صحبت نامش آمده بوده اند
 و دوست خود را در بیان این که اخته گذاشته است و دستهای
 هیچ سوخته است مردم زیاده بجهت ما شایع شده بوده اند یک نوبت
 آتش شده بود است چنان گرم شده بوده که از سرخی گذشته
 و سفید شده بود است و آن شخص لباسی که پوشیده بوده است کلاً
 از چرم بوده و پارچه چرمی بدین خود بسته بوده است که حرارت
 وین او را از آتش نماند و دستش را اول در میان لکن آب سرد گذاشته
 و بعد از آن بیان این که اخته گذاشته است اول دست راست خود را
 این طرف گذاشته و بعد از آن دست چپ را و بعد از آن هر دو
 دستهایش مطلقاً سوخته و سیاهی که خود این شخص بیان کرده
 این است که چون دست بمیان آب سرد میبرد تر میشود و آب سرد

بیان این که اخته که میگذارم حرارت آن بین قدر است که رطوبت
 بخاری کند و بخود دست از آتش نماند و در میان مجلس هم در آن
 گفتگونی شده بوده سابقاً در فرنگستان اعتقاد بر ساخته شدن
 از سرب و فلز دیگر داشته اند اما درین اوقات کمتری از این
 باین اعتقاد بودند و درین مجلس معتقد شده اند که از بعضی فلزات
 طلاستون ساخت و اعتقادشان این شده است که طلائی که از
 فلزات ساخته شود قیمتش کمتر و بیشتر از طلاهای دیگر خواهد بود

بنا دارند که جمعیتی از مملکت فرانسه نسبت دریا های مملکت چین
 و جزیره چیان که ژاپان و میان نیز میگویند فرستند کشتی
 با آنجا روانه می کنند و کشتی با در بانی بزرگ و یک کشتی بخار
 فرستادند این کشتیها و این جهت را کسی نمیداند و لکن میگویند
 که منظورشان این است که در آن دریاها و آن اطراف کشت نمایند
 که هم تجارت کرده باشند هم کتابهای سیاحت آن
 اطراف را بنویسند

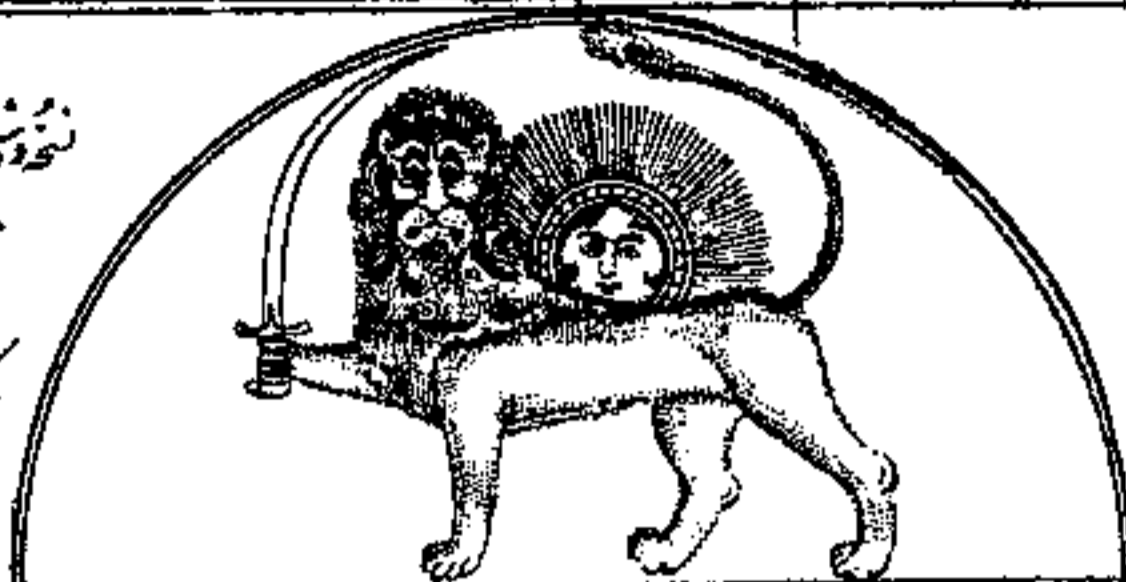
از ممالک چین نوشته بودند که کار باغبان آن مملکت روز بروز
 قوت میگرفت و بهترین میرفت و خاروش کردن نایره
 فساد و آشوب از آن ولایات روز درخورد دولت چین نشد
 بود قشون باغبان یکصد و چهل هزار جمعیت بوده اند و قشونی که
 خاقان ممالک چین بجای باغبان آن ولایت میفرستاده است
 بتدریج و از میگردانند و داخل قشون باغبان میدهند

اعلانات

کتابت باها که در دولت علیه ایران انطباع شده در ذی حجه
 کتابت نظامی یک تومان
 کتاب مطول یک تومان

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه سیم شهر صفر المظفر مطابق سال تنگور میل ۱۲۶۸

قیمت روزنامه
نخستین سال هر کتان چهار
قیمت اعلانات
بمطابق سطر که در
بیشتر سطر بیشتر



نزد چهارشنبه
هر کس در طهران طلب
ازین روزنامه هر روز
دکان میرسد کافیه
فروش هر سطر

اخبار و احداثیه مالک محروسه پادشاهی

دارا خلاق طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز سه شنبه بعزم کشت و تماشای
پروان شهر سوار شدند اول بیان قشون نظام شریف بروی
فوج جدید افشار و فوجهای قدیم و جدید فرمان و فوج جدید طهران
و فوج صیحه و در مشق کردند و التفات بسیار بآنها فرمودند و
قدیم مرافقه جمعی عالیجاه و جعفر طلیحان اول مشق تفنگ کردند و بعد در
مشق کردند و فوج جدید مرافقه ابوالکجی عالیجاه مشارالیه ایضا اول
خوب مشق تفنگ کردند و بعد با فوج قدیم مرافقه دوره مشق کردند
در مشق تفنگ و دوره مشق التفات زیاد بآنها فرمودند و مطمین
افواج از پنجاه تومان تا بیست تومان انعام مرحمت شد و در میان
افواج نظام هم که در آنجا بودند شویچه بخش نمودند و با عادت نظام
انعام لگو کانه رسید

فیما بین جدید الاسلام و ملل نوباره در باب اموال متوقی تراعی
اتفاق یافتند حکام شرع و عرف آن ولایت رجوع نداشتند باشند
و طرین رایه از اخلاق طهران بفرستند که در دیوانخانه بزرگ پادشاهی
بجیست رسید موافق عدالت رفتار نمایند که جدید الاسلام بین
لباس جدید الاسلامی جعلی نامعلوم تواند مال آن متوقی را بخصم برد

چون در ازاد هر حدی مکرستی از جانب کسی اسجوانت اعلیحضرت
پادشاهی مقرر است درین اوقات که عالیجاه موسیو جهان
مترجم اول دولت علیه ایران از سفر دولت استریه مقصی المرام
مراجعت کرده و معلین که مقرر شده بود بسمرقند آورده و خلعت
او مقبول دای محضریای حضرت اقدس ساجد پادشاهی
گشته محض رحمت لگو کانه مشارالیه را به اعطای یک بند حامل
سریعی مشغول و سوار فرمودند که حامل مزبور را و شایع سپر کفایت
و اخلاص بی خود سازد

در میان معلین که عالیجاه موسیو جهان دآود بسمرقند آورده است
موسیو کوفاتی که در روزنامه مذکور شده که ششم معلم سواره نوشته
مشارالیه معلم و اساز است

چون اگر اوقات فیما بین جدید الاسلام از منته و بود و کسب
در باب اموال متوقی گفت که بود تا در شهر رمضان المبارک ۱۲۶۷
که مرکب مایرن در اصفهان نزول اجلال داشت اعلیحضرت
شاهنشاهی محض رفت و عدالت که بهوم رعایای خود در آنجا فرمودند
فرمودند که اگر بعد ازین در هر یک از ولایات مالک محروسه پادشاهی

چنانچه در روزنامه سابقه نوشته شده است در میان ارکان
 طهران عمارات بزرگ و جای خوب ساخته شده است تحصیل
 و تعلیم هر فن و اسم آنرا دارالفنون گذاشته اند منظور از
 پادشاهی این است که اطفال این دولت علیه بعضی علوم را که در
 دولت متداول نیست فراگیرند و امونته شوند از آنچه عالیه
 پارسا سال حکم همایون روانه دولت استیر شده بود که چند
 معلم که هر یک در یک فن ما برما شنیدیم در سه روز پور
 و اسامی آنها که همراه عالیه شارا لیه آمده اند در روزنامه
 بنفقه گذشته نوشته شد در روز جمعه وارد و از آنکس
 که در سر دارالفنون مشغول تعلیم باشند و از برای ابتدای این کار
 شایع شدش معترف فرموده اند کسی نغز از اطفال خانی
 نوشته شده معین کردند که در نزد این مشغول تعلیم باشند
 اصل تا این ایام اینگونه قرار که کارهای مودت و نفع این
 عالی و ادالی این دولت علیه است داده شده بود و از این کارها
 معلوم میشود که رای علیحضرت پادشاهی در تربیت و استحضار
 انکاسی اطفال این دولت علیه است و زیاد منظور دارند که اغلب
 و سنایی که در بعضی دول متداول معمول است درین دولت نیز
 شایع گردد و گذشته از آنکه اطفال بزبور علم ضد سی و حرکت
 یاه خواهند گرفت در علم طبابت و جراحی نیز درس خواهند خواند
 و حقیقت این علم غنت بزرگی است چه خاص و عام بزرگ در دول
 ایران در علم جراحی مانند سایر دول نیست تحصیل این علم
 بجای علوم حسنی می آید و بگر معادن دولت علیه ایران در کل دنیا
 که در هیچ ولایتی اینگونه معادن فراوان نیست اما بحال در
 روی سرشته که در سایر دول و معادن کاری کنند درین
 کار کرده اند و بر اینند اختتامه و راه انداختن این معادن نیز منفعت

۲۲۴

دولت و رحمت خواهد بود و از هر سبب قرار گذاشتن و راه انداختن
 در سر دارالفنون و آوردن مجامع با از دول دیگر خیر و نفع خاص و عام
 و جای شکر گذاری و دعا گوئی ذات احدیس همیون پادشاهی است
 در سال گذشته امنای دولت علیه قرار دادند که در اکثر راهها
 بزرگ ممالک ایران چاپارخانهها بجهت زود چاپار و سیاحت در
 نوشتجات خلق بسته شود بطوریکه هم حرکت چاپار و سیاحت
 باشد و زودتر مقصد برسند و هم سواری برای آنها و برای کسانی که
 نوشتجات میفرستند باشد و در حقیقت این کار خوب قرار گذاشته
 و درین اوقات یک چاپار از دارالخلافه طهران به اصفهان روانه
 در سه شبانه روز رفته و مراجعت کرده است و سه ساعت در حواله
 توقف کرده است در وقت غروب از طهران روانه شده بود
 در روز شنبه شب دیگر رفته صبح وارد اصفهان شده بود و تا غروب
 در آنجا ماند و وقت غروب از آنجا روانه شده شب در روز شنبه
 راه آمده صبح وارد دارالخلافه گردید و در منازل عرض راه هم جانان
 بسیار خوب بسته اند بجهت توقف چاپار و سیاحت و غیره حقیقتا درین کار
 بسیار نظم خوب داده شده است اما بجهت بعضی شهرهای کوچک
 که اندامهای چاپارخانه کنار دوردوردند هنوز قرار درستی گذاشته
 درین باب هم امنای دولت علیه قرار می خواهند گذاشت
امورات قشونی
 در روز دوشنبه شمس مجرم سواره مقدم را لشکر زبان عظام
 سبب دسی و غنت نغزسان دند
 ملازم اشرف و توابعی باز در آن در بوم وقت مجرم بدین
 ملازم اشرفی بید کردی رضای سلطان صد پشته
 ملازم طالبین بید کردی خان باباخان پنجاه نفر

انصاف
۲۲۴